

بازنمایی ساخت قدرت در فضای دانشگاه؛ با تأکید بر اندیشه فوکو

فاتح مرادی*



چکیده

فضا با قدرت و میکروفیزیک‌های آن در پیوند است. با استنباط از نظریه میشل فوکو می‌توان گفت، فضا با استفاده از نشانه‌های قدرت همچون رابطه، مقاومت، دانش و آزادی در ارتباط است و از این منظر، قدرت، تولیدکننده و متکثر است. قدرت که به صورت میکروفیزیک‌های گوناگون اعمال می‌شود، هم قابل مشاهده و هم نامحسوس است. دانشگاه، نشانه‌های زیادی به لحاظ نرم‌افزاری و نیز سخت‌افزاری همچون ساختار بوروکراتیک، اقتدار علمی و معماری مرتبط با قدرت را در خود جای داده است. این فضا به مثابه جریانی

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
(Fateh.Moradi@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۱/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۶۷-۲۱۱

مرتبط با تولید دانش قدرت عمل می‌کند و با نشانه‌هایی همچون وسعت فضای فیزیکی، معماری، و گفتمان‌های موجود در روند سازمان قدرت، قابل بررسی است؛ بنابراین، میکروفیزیک‌های قدرت در دانشگاه با تکیه بر میزان اهمیت دانش قدرت، و ایدئولوژی، بوروکراسی‌های موجود خود را به نمایش می‌گذارند. در این مقاله دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی، شاهد و علوم و تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته و این نتیجه به دست آمد که همه این فضاها با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی، دارای فضاهایی به مثابه جریان‌های قدرت هستند. روش پژوهش حاضر، میدانی بوده و از طریق مشاهده انجام شده است.

واژگان کلیدی: قدرت، میکروفیزیک قدرت، مکان، فضا، دانشگاه



مقدمه

قدرت در میان انسان‌ها موجد کنش و واکنش‌های بسیار پیچیده‌ای است؛ افراد انسانی می‌توانند با قدرت مبارزه کنند، از آن بهره‌گیرند، اطاعت کنند و یا درصدد اعمال قدرت برآیند. به تعبیر مایکل مان^۱، جوامع، همچون شبکه‌های قدرت و «متشکل از شبکه‌های چندگانه تودرتو و متقاطع فضای اجتماعی قدرت هستند و قدرت، وجه گریزناپذیر روابط انسانی است که بسیاری از روابط ما از جمله، روابط اجتماعی، خویشاوندی، جنسیتی، کاری و... را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (نظری، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۴).

یکی از خوانش‌های متفاوت درباره قدرت، از منظر فوکو بیان شده است. به نظر فوکو تا قرن هفدهم، قدرت در حیطه روابط حاکم-رعیت تعریف می‌شد، اما در دو قرن اخیر، قدرت در تمام لایه‌های زندگی بشر وجود دارد و به مثابه دایره وسیعی از مناسبات و روابط قدرت، بیشتر از طریق نظارت دائمی اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۸، دریفوس، ۱۳۸۲: ۳۱۲، حقیقت، ۱۳۹۲: ۱۶۰). بنابراین، قدرت لزوماً ثابت و قابل بررسی در تحلیل‌های کلی نیست؛ بلکه به صورت میکروفیزیک‌ها یا ریزقدرت‌ها اعمال می‌شود. قدرت هرچند به ابعاد ماکروفیزیک خود متصل و یا در خدمت آن قرار گیرد، اما همه سوژه‌های قدرت برخلاف تصور کلاسیک، در قدرت مؤثر بوده و منفعل نیستند؛ از این رو قدرت با سلطه متفاوت است. قدرت در فضا جریان دارد و فضا از ابعاد مهم تولیدگر مناسبات قدرت است که به شیوه‌های مختلف، تأثیرگذاری خود را نشان می‌دهد. هیچ فضایی نمی‌تواند فارغ از جریان‌های قدرت وجود داشته باشد. فضا با

توجه به جریان‌ات قدرت در آن، از دوران کلاسیک تاکنون به شیوه‌های گوناگون و از اوایل قرن هجدهم به صورت منشعب از دانش، جریان و تأثیرگذاری خود را نشان داده است. لذا قدرت و دانش فارغ از هم نیستند.

در مجموع، اگرچه فوکو از ارائه طرحی از نهادهای اجتماعی و سیاسی برای درک سیاست معاصر امتناع می‌کند، اما آثار وی را می‌توان برای تحلیل کارکرد قدرت در مکان‌ها و شیوه‌های غیرمنتظره مورد استفاده قرار داد (تاجیک، ۱۳۸۶: ۵۵). در این میان، عوامل گوناگونی در فضایی همچون دانشگاه در رابطه با قدرت وجود دارند و این عوامل از نوع روابط، دانش، آزادی، مقاومت، رابطه و نظایر آن قابل استنباط هستند. خلاءهای پژوهش به سبک تجربی، به‌ویژه درباره ریزقدرت‌ها یکی از مسائل عمده در حوزه علوم سیاسی است؛ ازاین‌رو در روند غنی کردن پژوهش‌ها این فرایند انجام شده است. لذا پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که: میکروفیزیک قدرت در چه ابعادی در فضای دانشگاه جریان دارد و چگونه نشانه‌های خود را به‌نمایش می‌گذارد؟ فرض اصلی این است که فضای دانشگاه به‌مثابه ساخت قدرت دارای نشانه‌های سخت‌افزاری همچون معماری، پراکندگی فضا، اشغال مکان، میزان ساخت‌وساز و آرایش فضا، تفکیک رشته‌ها و دانشکده‌ها، شیوه فرم‌دهی کلاس‌ها، ستون‌ها و مواردی از این قبیل می‌توانند در ساخت قدرت اثرگذار باشند و مناسبات نرم‌افزاری همچون روابط استادان و دانشجویان، بازنمایی بدن، و روابط بوروکراتیک، منشأ قدرت هستند. پیش از ورود به مباحث اصلی، لازم است مفهوم میکروفیزیک قدرت به‌ویژه در پیوند با دانشگاه تعریف شود. «میکروفیزیک قدرت، ریزقدرت‌ها و جریان‌های نسبتاً کوچک قدرت هستند که در سازمان‌هایی چون دانشگاه به شکل‌های مختلف و با فراوانی قابل توجهی وجود دارند. میکروفیزیک‌های قدرت لزوماً مانند سلطه، محسوس و تعریف‌شده نیستند، و به شکل‌های انضباطی، بوروکراتیک، و روانی منتشر و بازتولید می‌شوند».

۱. روش پژوهش

این مقاله به روش میدانی (مصاحبه و مشاهده) انجام شده است. در ابتدا مشاهده‌های پژوهشگر در زمینه‌های فضای کالبدی همچون بنا و معماری و

گونه‌شناسی رفتاری بر اساس میکروفیزیک‌ها (ریزقدرت‌ها) بررسی شده و در این راستا از دو تن از استاد‌های صاحب‌نظر رشته علوم سیاسی در مورد رابطه معماری و قدرت، نظرخواهی شده است و ارزش‌ها و معانی حاکم بر فضای دانشگاه درباره آن مورد توجه قرار گرفته‌اند. در راستای گویاتر و قابل‌درک‌تر کردن برخی از موارد، عکس‌هایی نیز از دانشگاه‌های مورد مطالعه تهیه شده و چند نمونه از آن برحسب نیاز، در مقاله آمده است؛ لذا ابزار مورد استفاده در این بخش، دوربین، برای تهیه عکس بوده است. روابط موجود در این فضا از طریق شناسایی عناصر و نشانگان ساخت قدرت و میکروفیزیک‌های موجود در آن، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مصاحبه یا گفتمان‌کاوی با دانشجویان نیز از روش‌های معتبر مورد استفاده در این مقاله بوده‌اند. در طول پژوهش با شمار زیادی از دانشجویان در دانشگاه‌های مورد مطالعه (تهران، علامه طباطبائی، علوم و تحقیقات، و شاهد) به صورت فردی و جمع‌های چندنفره مصاحبه شده است، که نمونه‌هایی از آن بر اساس نیاز پژوهش در اینجا گنجانده شده‌اند. مصاحبه‌ها اغلب به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام شده‌اند.

۲. چارچوب نظری (قدرت از دیدگاه فوکو)

فوکو به جای پژوهش درباره ابهام‌های مربوط به مشروعیت قدرت، به فهم مسائلی توجه می‌کند که در نتیجه تأثیرهای چنین قدرتی تولید شده‌اند و بر تحلیل‌های قدرت تکیه می‌کند؛ از این رو، تلاش وی معطوف به فهم تکنیک‌های حکومت و به ویژه عقلانیت‌های برآمده از آن است (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۱۳). آلترناتیو ارائه شده توسط فوکو در راستای فهم قدرت نیازمند آن چیزی است که «تحلیل‌های قدرت» دانسته می‌شود و مبتنی بر درک وجه تولیدی قدرت، تنظیم‌کنندگی آن، ماهیت غیرمتمرکز یا شبکه‌ای و پراکنده در تمام لایه‌های جامعه است (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۵)، در تحلیل‌های قدرت فوکو، قدرت در همه جا هست نه به این معنا که همه چیز را دربر می‌گیرد، بلکه به این معنا که از همه جا می‌آید. قدرت با ماهیت دائمی، مکرر، ساکن و خودبازتولیدگر بودنش، فقط اثری کلی است که از همه تحریک‌ها ناشی می‌شود (فوکو، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۸). قدرت در تفسیر فوکو، عملی است که موجب تغییر یا جهت‌دهی (راهبری) رفتار دیگران می‌شود و از این منظر، قدرت، ساختار

اعمالی است که بر اعمال ممکن دیگر تأثیر می‌گذارد و روند ابژه‌سازی سوژه (به‌مثابه موضوعی برای نظارت و بهنجارسازی) را شکل می‌دهد (دریفوس، ۱۳۸۲: ۳۴۴؛ نظری، ۱۳۸۷: ۲۶). با توجه به چنین توصیفی از رویکرد قدرت، لازم است در ادامه، ابعاد نظری تحلیل‌های قدرت از منظر فوکو بررسی، و به انتزاع‌های ممکن قدرت از منظر او پرداخته شود.

۱-۲. قدرت-مقاومت

از منظر فوکو هر جا که قدرت هست، مقاومت نیز وجود دارد و نباید تصور کرد که مقاومت در موقعیتی بیرونی نسبت به قدرت قرار دارد. مناسبات قدرت فقط می‌توانند متناسب با تعداد زیادی از نقاط مقاومت وجود داشته باشند؛ در روابط قدرت، نقاط مقاومت نقش رقیب، آماج، تکیه‌گاه و دستاویز را ایفا می‌کنند. این نقاط مقاومت در همه‌جای شبکه قدرت وجود دارند. پس مقاومت‌ها نیز به‌گونه‌ای بی‌قاعده توزیع شده‌اند. نقاط، گره‌ها و کانون‌های مقاومت با تراکمی متفاوت در زمان و مکان منتشر شده‌اند؛ گاهی گروه‌ها یا افرادی را قاطعانه عَلم می‌کنند و برخی از نقاط بدن، لحظه‌هایی از زندگی و انواع خاصی از رفتار را برمی‌انگیزند (فوکو، ۱۳۸۸ الف: ۱۱۱-۱۱۲). بنابراین، شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مبارزه، مقاومت و آزادی است. هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم به پایان می‌رسد (دریفوس، ۱۳۸۲: ۲۶).

به اعتقاد فوکو هیچ «قدرت یا اقتداری نمی‌توان یافت که در مقابل خود مقاومت نیافریند» و در برابر هر رابطه‌ای از قدرت، می‌توان حوزه‌ای کامل از «پاسخ‌ها و واکنش‌ها و تدابیر ممکنه» را مشاهده کرد. لذا نوعی تنش و ناپایداری همیشگی در روابط قدرت وجود دارد (نظری، ۱۳۹۰). قدرت در خوانش فوکو به طبقه، یا شخص خاصی تعلق ندارد و از او صادر نمی‌شود؛ بنابراین، در همه‌جا امکان تولید مقاومت در برابر آن وجود دارد و در هر سطحی از قدرت، مقاومت، گریزناپذیر است و در این رابطه، قدرت تولید می‌شود تا بر سوژه‌های آزاد اعمال شود (Farrell, 2005: 99). لذا قدرت عبارت است از ساختار کلی کنش‌هایی که بر کنش‌های افراد آزاد تأثیر می‌گذارد. قدرت بر کسانی اعمال می‌شود که در موضع

انتخاب قرار دارند و هدفش نفوذ بر انتخاب‌های آنها است. این ایده در مورد قدرت به این مطلب اشاره دارد که شکل‌های قدرت ممکن است نامتجانس باشند، برخی از آنها به صورت سلسله‌مراتبی و متمرکز بوده و برخی به لحاظ اجتماعی پراکنده هستند. بر این اساس، قدرت، و مقاومت و گریزی را که برمی‌انگیزاند، باید به عنوان چهره همیشگی تعامل‌های انسانی در نظر گرفت (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۱۵). با توجه به تأکید فوکو بر مقاومت، در قدرت باید مقداری آزادی برای پیروان منظور کرد، یعنی آنها خود در وضعیتی هستند که می‌توانند بر اعمال دیگران تأثیر بگذارند؛ به این معنا که قادرند بر اساس مسئولیت خود اعمال قدرت کنند. پس اعمال قدرت، هزینه‌هایی دارد و اغلب، نتیجه‌اش نامطمئن است؛ گرچه، مقاومت، طفره رفتن و هزینه‌های رویارویی با آنها ممکن است موجب پلایش و اصلاح تکنیک‌های قدرت شوند (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۶) و در نتیجه مقاومت، روابط و شیوه‌های قدرت را که قدرت به وسیله آنها اعمال می‌شود، در معرض دیده شدن قرار می‌دهد (نش، ۱۳۹۱: ۴۳)، از این رو می‌توان با تکیه بر این استنباط یا دیدن این شیوه‌ها به بررسی در فضاها موجود پرداخت. از ابعاد مهم دیگری که می‌تواند این شیوه‌ها را قابل فهم کند، روابط قدرت و دانش است.

۲-۲. قدرت-دانش

فردریش نیچه بر آن بود که دانش، ابزاری در خدمت قدرت است. دانش دوستی یا تمایل به دانستن، بر خود قدرت، یعنی بر نوع خاصی از انگیزش در یک موجود برای چیرگی بر قلمرو خاصی از واقعیت و به خدمت گرفتن آن تکیه دارد (نظری، ۱۳۹۲: ۲۵۰)؛ لذا نیچه این اصل را مطرح کرد که تمامی شکل‌های دانش، برآمده از تأویل و متکی بر خواست‌سالاری و قدرت هستند. مهم نیست که چیزی حقیقت دارد یا نه، مهم این است که چه تأثیری می‌آفریند. فوکو با استفاده از دیدگاه‌های نیچه در این باره به بررسی و شکافتن بیشتر رابطه قدرت-دانش پرداخته است. سازوکارهای قدرت مدرن در سده‌های هفدهم و هجدهم ایجاد، و از طریق نظام‌های مراقبتی و شبکه اجبارهای مادی بر بدن‌ها اعمال شدند. فوکو این قدرت جدا را «قدرت انتظامی» می‌نامد که پیدایش و اعمال آن، به نحو جدایی‌ناپذیری با

پیدایش دستگاه‌های خاص دانش و تکوین علوم انسانی پیوند داشته است (ساراپ، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۵).

تا پایان قرن‌های هفدهم و هجدهم، قدرت پزشکی به دانش مرتبط نبود و رفع جنون از سوی پزشک را از جنبه‌های پوشیده و نهان دانش او یا اسرار شبه‌شیطانی منبعث می‌دانستند. بیمار تسلیم علم و ملازم قدرت‌هایی می‌شد که به پزشک نسبت می‌داد و دیگر مقاومتی از خود نشان نمی‌داد (فوکو، ۱۳۸۸ ب: ۲۷۳-۲۷۲). اما فوکو نشان داد که هیچ دانشی بیرون از قدرت وجود ندارد و هر قدرتی دانش را هم به‌همراه دارد (خالقی، ۱۳۸۲: ۳۳۵). در این مورد، فوکو در آثاری همچون «مراقبت و تنبیه»، جنسیت قدرت را در ارتباط با دانش در ملموس‌ترین ابعاد حیات فردی و جمعی به‌کار می‌برد. از دید فوکو قدرت چیزی نیست که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم باشد (دریفوس، ۱۳۸۲: ۲۶). شهروندان و اتباع در فرایندهای هویت‌سازی هم به‌عنوان سوژه و هم به‌عنوان موضوع دانش هستند و به‌صورت ایجابی در چارچوب «سازوکارهای دانش انضباطی» شکل می‌یابند و موجودیت و خودآگاهی آنها به‌واسطه اعمال فناوری‌های قدرت بر بدن در قالب فرمان‌های اخلاقی، حقوقی، روانی، پزشکی و جنسیتی تعیین می‌یابد (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۹).

بنابراین، رابطه قدرت-دانش لزوماً به‌واسطه نقش‌های قابل مشاهده و آشکار نیست و با نقش‌های ایدئولوژی یا علایق محدود نمی‌شوند (Sheridan, 2005: 129). در این فرایند، امروزه شکلی از دانش بدون حوزه قدرت متصور نیست و دانش با قدرت همبستگی معنی‌داری می‌یابند. باید پذیرفت که قدرت، دانش را تولید می‌کند، و قدرت و دانش به‌طور مستقیم بر یکدیگر دلالت دارند. هیچ دانشی بدون حوزه قدرت متصور نیست (حقیقت، ۱۳۹۳: ۶۴)، لذا انسان‌ها در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش به‌عنوان سوژه و ابژه زیر سلطه قدرت درمی‌آیند (دریفوس، ۱۳۸۲: ۲۴). اما فضای برآمده از قدرت و روابط موجود در آن که از منظر فوکو بررسی و تفسیر شده است، بدون وجود مقداری از آزادی در سوژه‌ها ممکن نیست. بنابراین، توجه به رابطه قدرت-آزادی نیز ضرورت می‌یابد.

۲-۳. قدرت-آزادی

به زعم فوکو، قدرت تنها بر افراد آزاد اعمال می‌شود، زیرا هدفش، نفوذ بر گزینش‌های انسان و شکل دادن به اعمال او است؛ از این رو نمی‌توان رابطه ارباب و بنده را رابطه قدرت دانست. سلطه به روابط نامتقارن قدرت اشاره دارد، اما قدرت در روابطی منعطف، چندجانبه، متحرک و قابل مقاومت نمایان است. لذا فوکو با پیوند رابطه قدرت و آزادی، رابطه قدرت را متمایز از روابط خشونت‌آمیز می‌داند (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۶). سلطه، فضای اندکی برای مانور می‌گذارد، درحالی‌که همان‌گونه که اشاره شد، قدرت، چندجانبه، متحرک، و قابل مقاومت است [اما] روابط قدرت به مثابه بازی‌های استراتژیک میان افراد آزادی است که به‌رغم تأثیرپذیری از قدرت، می‌توانند در اعمال دیگران تأثیر بگذارند (قادرزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

بنابراین، وجود رابطه قدرت به معنای نفی آزادی نیست، بلکه مبتنی بر نوعی استراتژی است که طی آن دیگران برحسب تکنیک‌های خاص قدرت، هدایت می‌شوند و متضمن حوزه‌ای کامل از پاسخ‌ها و واکنش‌ها و تدابیر احتمالی است (دریفوس، ۱۳۸۲: ۳۵۸)، اگرچه قدرت بر سوژه‌های آزاد اعمال می‌شود، اما «سوژه‌های آزاد» پیش از گفتمان وجود دارند و در واقع، در کردارهای قدرت ساخته می‌شوند. در واقع سوژه‌ها برای تصدیق «بهنجار بودنشان» به مقامات صاحب قدرت وابسته هستند (نش، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۳). این خوانش از قدرت در برابر دیدگاه اندیشمندانی نظیر ماکیاولی، هابز، مارکس، و وبر قرار دارد، که بر اساس آن، قدرت به منزله تقویت‌کننده توانایی‌های یکی از بازیگران، آنها را در موضعی قرار می‌دهد که به‌منظور تغییر رفتار تابعان، حدی بر آزادی‌ها آنها بگذارند (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۶). رابطه قدرت ایجاب می‌کند که دو طرف از درجه‌ای از آزادی برخوردار باشند، حتی اگر این رابطه به کلی نامتعادل باشد. رابطه قدرت درست به این دلیل همه‌جا هست که آزادی همه‌جا هست؛ اگرچه بی‌تردید سلطه هم وجود دارد و در بسیاری از موقعیت‌ها رابطه‌های قدرت چنان ثابت شده‌اند که جای زیادی برای آزادی نمانده است (عالم، ۱۳۸۸: ۲۴۷). با تکیه بر چنین شرایطی، یعنی مناسبات قدرت، نمی‌توان قدرت را فارغ از رابطه‌هایی در قالب میکروفیزیک‌ها یا ریزقدرت‌ها تصور کرد و کنش و واکنش‌های رابطه، یکی از اساسی‌ترین معیارهای موجود در قدرت است.

۴-۲. قدرت-رابطه

مدل روابط قدرت از منظر فوکو اساساً متضمن وجود شبکه‌ای از تأثیر و تأثرها است؛ شبکه‌ای که هیچ‌گاه شکل واحد یا یگانه‌ای از روابط سلطه‌آمیز افراد مسلط بر افراد تحت تسلط را به خود نمی‌گیرد (جهانگیری، ۱۳۹۲: ۲۶). قدرت از منظر فوکو نه به‌مثابه ساختار و نهاد، بلکه به‌مثابه «رابطه بین نیروها» مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع دولت، نهادی است که در آن قدرت در شکل نهایی خود قابل مشاهده است، اما به‌شکلی عمیق ریشه در شبکه جامعه دارد و می‌توان آن را در تمام عرصه‌های اجتماعی (روابط پزشکی، معلم و شاگرد و حتی روابط عاشقانه) مشاهده کرد و ریشه آن را باید در تاروپود جامعه جست (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۶). اثرهای قدرت از طریق اشتقاق‌های متوالی، سراسر کالبد اجتماعی را دربر می‌گیرد (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۷)، قدرت هم بر طبقه مسلط و هم بر طبقه تحت سلطه، تسلط دارد (دریفوس، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

تأثیرهای قدرت تا ظریف‌ترین و دورترین زوایای زندگی آدمی رخنه می‌کند و قدرت بر بدن، چنگالی بی‌واسطه می‌گشاید، آن را محاصره می‌کند، بر آن داغ می‌کوبد، آن را رام و تربیت می‌کند، شکنجه‌اش کرده و ملزم به انجام کارهایی می‌کند و به اجرای مراسمی و ادارش می‌کند (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۳۷). قدرت در این معنا، مولد و متکثر است؛ هرچند مولد بودن آن به‌معنی خوب بودن آن نیست، اما مولد روابط هویت‌های اجتماعی مراقبت‌شده و به‌نظم درآمده‌ای است که پایدار و مستحکم نشده‌اند (نش، ۱۳۹۱: ۳۴). حتی کسی که زنجیر شده است، از طریق زبان [رابطه] تهییج می‌شود، مگر آنکه با زبان پایان یابد، لذا آزادی در قدرت، عینیت می‌یابد، نه اینکه بدون استعداد شورش یا مقاومت او را آزاد فرض کنیم (Farell, 2005: 100)؛ از این رو، رابطه کلام و ساختار قدرت در آرای فوکو اهمیت زیادی دارد. «من الان چرا می‌گویم اگر می‌خواهید این را بگذارید و اگر می‌خواهید نگذارید، من در حرف زدنم ساختار قدرت را می‌بینم، بنابراین هنگامی که حرف می‌زنم، در پس ذهن من ساختار قدرت وجود دارد» (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۴۶)؛ لذا در این تعبیر، قدرت نه صرفاً در چارچوبی خاص، بلکه حتی از طریق سکوت، فضاها را خالی و شکل دادن به تصورات و واژگان خودمان، بازتاب پیدا می‌کند (نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

فوکو بر این نظر است که:

«فرض من این است، که در هر جامعه‌ای، تولید گفتار، کاری است که نظارت بر آن و انتخاب و ساخت‌یابی و توزیع آن با کاربست شیوه‌هایی که نقش آنها برگرداندن بلای قدرت‌ها و خطرهای گفتار، چیره شدن بر روند اتفاقی رویدادها نهفته در آن و مصون ماندن از مادیت سنگین و ترسناک آن صورت می‌گیرد.... ممنوعیت‌های حاکم بر آن [گفتار] به‌زودی آشکار می‌کنند که چه رابطه‌ای میان آن و میل و قدرت وجود دارد. گفتار، همان قدرتی است که همه درصدد به‌چنگ آوردن آن هستند (فوکو، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۴)».

از این رو، سخن گفتن از جامعه فاقد روابط قدرت، تنها در انتزاع، امکان‌پذیر و قابل تصور است. لذا در پژوهش‌های فوکو از قدرت به‌عنوان امری که همه‌جا موجود است و چیزی که به‌صورت زنجیره‌ای عمل می‌کند و در مکان‌ها و فضاها، گوناگون بازتولید می‌شود، یاد می‌شود که هر یک از این موقعیت‌ها و فضاها، تاریخ ویژه و تکنیک‌های خاص مربوط به خود را دارند (نظری، ۱۳۸۷). قدرت به‌مثابه رابطه بین نیروها است؛ لذا فوکو درصدد بررسی چگونگی تصاحب قدرت بر نمی‌آید، بلکه به چگونگی اعمال و آثار آن در ارتباط مستقیم با آنچه «سوژه» یا «ابژه» قدرت می‌نامیم، توجه می‌کند (قادرزاده: ۱۳۹۱: ۱۱۶). در تصور شبکه‌ای از قدرت، افراد در وضعیتی دوگانه قرار دارند، یعنی، اعمال قدرت، و تحت سلطه آن قرار داشتن، که این وضعیت، خود را در روابط زبانی، اندام و تن و... نشان می‌دهد. روابط قدرت در خلاء شکل نمی‌گیرد و برای درک این روابط، نیازمند توجه به مکان و فضاها، وجود که ساخت قدرت در آن شکل می‌گیرد، هستیم؛ بنابراین، در دستگاه نظری فوکو، به‌ویژه در تحلیل‌ها قدرت او، بدون توجه به فضا و مکان، به‌شکلی جامع نمی‌توان به بررسی‌های پژوهشی و قابل استفاده دست یافت.

۳. مکان-فضا در پیوند با قدرت

۳-۱. مکان-فضا

فوکو با ارائه تعبیری متفاوت از دو واژه فضا و مکان بر این نظر است که قدرت، در فضا شکل می‌گیرد، اما ممکن است مکان، دارای روابط قدرت نباشد. مکان^۱ از طریق نفوذ اجتماعی شکل داده شد. جا^۲ نیز برآمده از مکان و معانی مربوط به آن است که به موقعیت فیزیکی و جغرافیایی منشعب از فعالیت اجتماعی اشاره دارد. اغلب چنین تصور می‌شود که فضا برآمده از مکان است و حتی به جای هم به کار می‌روند، اما باید دانست که فضا مستقل از هر مکان مشخصی در اطراف خود است؛ فضا تعریف انتزاعی مکان است و مکان مشخصی را دربر نمی‌گیرد. تقسیم‌بندی نسبتاً مشابهی نیز توسط دی سرتیو^۳ درباره فضا و مکان ارائه شده است. او اذعان می‌دارد که فضا فقط برآمده از مراودات معنی‌دار اجتماعی است که زمینه یک مکان است. فضای شهری به وسیله افراد آن معنا می‌یابد و «فضا، یک مکان تجربه‌شده است» (Fokal, 2008: 10).

بنابراین، فضای طراحی و مهندسی‌شده شهری از طریق قدم زدن در آن و تجربه اجتماعی افراد، به فضا تبدیل می‌شود. به این معنی که، فهم یک فضا از طریق تجربه یک مکان امکان‌پذیر می‌شود؛ مکانی که به وسیله سیستمی از نشانه‌ها شکل می‌گیرد (Fokal, 2008: 9). اگرچه هر فضایی دربردارنده است، اما این فضا با معانی و ابعاد دیگری نیز ارتباط دارد. در بسیاری از مواقع، مکان را امری عینی و دارای ویژگی دربردارندگی - اما نه به مثابه فضا - نیز می‌انگاریم. چیزها و افراد، مکانی را اشغال می‌کنند و جایی که اشغال می‌شود، مکان خوانده می‌شود. اما فضا برخلاف مکان، محیط و موقعیتی برای عمل و زندگی است. همبستگی و تعامل در فضا، مستلزم وجوه نمادین است؛ وجوه نمادین فضاهای زندگی برای درک مشترک یکدیگر، ارتباط با محیط، ارتباط با طبیعت و ارتباط با خواست و آمال بشری،

1. Local
2. Place
3. De Certeau

امکان‌های به‌نسبت مشترک معنایی ایجاد می‌کنند. به این معنا می‌توان گفت، فضا بیش از آنکه واقعیتی بیرونی باشد، واقعیتی در اذهان و سطوح بین‌الذهانی در ارتباط جمعی است (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵: ۸).

هنگامی که از یک فضای تازه سخن می‌گوییم، در واقع به جمعیتی اشاره می‌کنیم که میان آنها تعامل تازه‌ای برقرار است، میل‌ها و خواسته‌های معینی یافته‌اند، روش خاصی را برای تعقیب اهدافشان به‌کار بسته‌اند و سرانجام آنکه، اهداف متمایز و تازه‌ای اختیار کرده‌اند. این میل‌ها، خواسته‌ها و اهداف، در تعاملات جمعی‌شان، تجسد مکانی یافته، وجهه نمادین پیدا کرده و برای گروه، معنا و هویتی پدید آورده است (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵: ۸). هنگامی که از مکان صحبت می‌شود، بیشتر منظور، فضای کالبدی، به‌عنوان مثال، دانشگاه یا مسجد از حیث معماری است، اما هنگامی که از فضا سخن می‌گوییم، تعاملات پیچیده میان آن کالبد و ارتباطات اجتماعی و قواعد و ارزش‌ها و نگرش‌های منتشرشده در مکان یادشده را مدنظر داریم. تفاوت مهم دیگر میان فضا و مکان، موقعیت و جایگاه سوژه کنشگر است. در مقوله مکان، همه‌چیز مستقل از سوژه‌های بازیگر در موقعیت مدنظر قرار می‌گیرند، اما در فضا همه‌چیز از منظر و ترجیحات حسی سوژه‌های بازیگر مدنظر قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، در مسجد، نمازگزاران در مکان همچون اشغال‌کنندگان موقعیت‌های خاص در مکان هستند، اما در بُعد فضایی، چند و چون بازیگران، و حتی ابعاد مسجد در تحلیل فضایی از چشم بازیگران و مشارکت‌کنندگان در فضا مدنظر است (غلامرضا کاشی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). فهم فضا به فهم جهان اجتماعی منجر می‌شود. به این معنا که درک فضای اجتماعی در تجربه‌های اجتماعی ما و در جمع بودن، برآمده از درک توانایی فهم خودمان در تعاملات شخصی مؤثر بر بازیگری اجتماعی، و اثرگذاری در تغییرات است. محدوده‌های فضا، تعیین‌کننده فعالیت‌ها و عملکردها هستند و نفوذ ما در آن، بستگی به بازخوردهای آن، نحوه گفتگو در آن، تعاملات و میزان استفاده و نحوه تصور کردن خودمان درون آن دارد. بنابراین، فضا برآمده از جهان طرح‌شده یا ساخته‌شده، منطقی، و علم نیست و تنها به ایدئولوژی و قدرت محدود نمی‌شود. فضا جهانی است که در آن زندگی، سکونت و تعامل می‌کنیم و خود را در قالب جایی که در آن هستیم و سنت‌ها و روش‌هایی که خود را

به آن متعلق می‌دانیم، تصور می‌کنیم. فضا چون انبوهی از انتظارات و رؤیاهای زندگی است و به‌مثابه امید به برآورده شدن انتظارات، جزء نیازهای ذاتی و اجتماعی ما است (Zieleniec, 2007: xiii). فضا به‌دور از نوعی ساخت نمی‌تواند شکل یابد، یا خود تشکیل ساخت را فراهم می‌کند، که این ساخت انتزاعی معمولاً حول محور قدرت جریان دارد؛ بنابراین، وضعیت، توضیح و تفسیر درباره فضا و ساخت قدرت موجود در آن، ما را در راستای فضا و ساخت قدرت بیشتر یاری می‌کند.

۲-۳. فضا و تولید قدرت

اگر بخواهیم نظریه‌ای درباره قدرت ارائه کنیم، در آن‌صورت، همواره مجبور خواهیم بود که آن قدرت را به‌عنوان پدیده‌ای که در مکان و زمان خاصی پدید می‌آید، در نظر بگیریم (نظری، ۱۳۸۷)؛ در چنین فضایی زمانی که قدرت از طریق سازوکارهای ظریف اعمال شود، راهی ندارد جز اینکه دستگاه‌هایی برای شناخت را به‌وجود آورد، ساخت دهد و به‌کار اندازد (لوکس، ۱۳۷۰: ۲۳۹). امروزه فضا است که آزادانه بین اشیاء نقش بازی می‌کند و تابع مناسبات و ارزش‌های قدرت- آنها شده است (بودریار، ۱۳۹۳: ۲۷). فضاها در ابعاد بزرگ همچون شهر و یا ابعاد کوچک‌تر آن، فارغ از مناسبات سیاسی و قدرت نبوده‌اند. به‌عنوان نمونه، فضای شهری به‌نوعی نه‌تنها گسترش دموکراسی را ممکن نمی‌سازد، بلکه برعکس زمینه‌ساز فضای توتالیتار سیاسی هم می‌شود؛ به این معنی که همان‌گونه که نظم دموکراتیک منوط به گسترش فضای شهری است، نظم توتالیتار نیز نیازمند گسترش فضای شهری است. فضای شهری زمینه‌ساز هر دو الگوی نظم محسوب می‌شود (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵)، به‌همین ترتیب، فضای موجود در جاهای دیگر همچون دانشگاه می‌تواند هر دو الگوی نظم را به‌همراه داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌گاه خالی از مناسبات قدرت نیست. به‌همین ترتیب، نهادهایی چون مدرسه، بیمارستان و کارگاه‌ها مقررات سلوک و رفتار را مکتوب کرده‌اند. اگرچه این مقررات در مورد چگونگی رفتار عملی افراد، درجه‌هایی از آزادی عمل را در نظر می‌گیرند، در عین حال، رفتار را تحت نظم درمی‌آورند و رفتار مغایر با مقررات را محدود می‌سازند (روجک، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

فضا یکی از بهترین ابزارهای سیاسی دولت است. دولت برای اطمینان از کنترل مکان‌ها و حفظ سلسله‌مراتب مدنظر خود و نیز همگن ساختن کلیت اجتماع، از فضا استفاده می‌کند؛ بنابراین، فضا به لحاظ اداری، کنترل و حتی پلیسی شده است (حاجی رضا طهرانی، ۱۳۸۹: ۱۹). فضا در واقع امری سیاسی است، نه موضوعی مستقل از سیاست یا ایدئولوژی؛ از این رو همیشه فضا سیاسی و استراتژیک بوده است (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۸). به این ترتیب می‌توان استنباطی بهتر از پیوند میکروفیزیک‌های قدرت با ماکروفیزیک و گفتمان در رابطه با قدرت و فضا داشت. اگرچه، نابرابری فضایی^۱ نیز می‌تواند بر رویکردها و رفتارهای افراد اثرگذار باشد که منظور از آن، توزیع نابرابر فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی در فضا است (چلبی، ۱۳۸۶: ۲۰۱)، اما نابرابری فضایی چون امکان استفاده بهینه از فضا را برای جامعه سلب می‌کند و انسجام جامعه را کاهش می‌دهد (چلبی، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۱۹)، می‌تواند بر پیامد رفتارهای ناشی از قدرت، تأثیرگذار باشد. به عنوان نمونه، فضاهای متفاوت در دانشگاه‌ها با توجه به اعتبار آنها و فضای مورد استفاده‌شان با توجه به آنچه پژوهشگر مشاهده کرده بود- در نحوه و میزان مقاومت‌ها، آزادی و روابط قدرت متفاوت بود. به عنوان مثال، در دانشگاه‌هایی با فضای کوچک‌تر و فاقد امکانات اولیه همچون کتابخانه مناسب و... بیشتر مقاومت‌ها به بدن‌ها، نحوه روابط اجتماعی، پوشش و امثال آن فروکاسته شده و تغییر جهت می‌دهد.

به اعتقاد فوکو، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، اگر بکشیم نظریه‌ای درباره قدرت ارائه دهیم، در آن صورت همواره مجبور خواهیم بود آن را به عنوان پدیده‌ای که در مکان و زمانی خاص پدید می‌آید، در نظر بگیریم (دریفوس، ۱۳۸۲: ۳۱۱). درباره فضای مورد نظر و رابطه آن با ساخت قدرت، می‌توان اذعان کرد که انضباط، مستلزم ایجاد حصار و اختصاصی کردن یک مکان و بستن مکان‌های دیگر بر روی خود با معماری‌های گوناگون مورد استفاده، همراه بوده است؛ به عنوان نمونه، بیمارستان با مجموعه‌ای از کنترل‌ها همراه است (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۱۸۰-۱۷۷). در اینجا است که نوعی نظام سراسرین را در فضا احساس می‌کنیم. نظام سراسرین،

نوعی جاده‌ی بدن‌ها در مکان است که سبب توزیع بدن‌ها و ارتباط مرکزها و مجراهای قدرت به یکدیگر می‌شود و از شمار کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند، کاسته و کسانی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود را افزایش می‌دهد. این نیرو می‌تواند بی‌سروصدا اعمال شود و شامل سازوکاری است که اثرهای آن، زنجیروار به‌هم متصل هستند. نظام سراسربین، قدرت «ذهن بر ذهن» را امکان‌پذیر می‌سازد و دستیابی به قدرت که در ابعادی بی‌سابقه است، می‌تواند در هر کارکرد (آموزشی، درمانی، تولیدی، یا تنبیهی) ادغام شود. این نظام‌های سراسربین می‌توانند در معماری تحقق یابند (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۲۵۷-۲۵۶). بنابراین، شبکه‌ای چندگانه از عنصرهای گوناگون دیوارها، فضا، نهاد، قاعده‌ها و گفتمان، در این رابطه وجود دارد (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۳۵۸). برای واکاوی شبکه‌های موجود در روابط قدرت، لازم است که فضا را در نظرات فوکو بیشتر مورد بررسی قرار دهیم و رابطه فضا را در این چارچوب نظری بیشتر درک کنیم.

۳-۳. فضا و تحلیل‌های قدرت فوکو

در عصر کلاسیک از دو شیوه طبقه‌بندی و مشاهده در اعمال قدرت استفاده می‌شد، اما در عصر حاضر، فضای قدیمی موردنظر به فضایی پزشکی-علمی تغییر، و بر همه‌جا احاطه یافت و سازوکارهای قدیمی طبقه‌بندی و مشاهده، روند پیچیده‌تری یافتند (Elden, 1998: 162-163)؛ به طوری که ابژه‌گونگی نگاه نظارت‌گر که با نشانه‌هایی از فضای قدیمی همچون ممانعت، همگن‌سازی، همپوشی، و دقت، محدود، و به صورت چندریختی، در فضای موجود اجتماعی تقسیم شده بود، با اصول روانشناختی و اخلاقی تطبیق داده شد (Elden, 1998: 165).

از منظری دیگر، دو بعد کلی در تحلیل فضا و قدرت وجود دارد؛ نخست، سطح کلان که به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد، به چگونگی ساختار فیزیکی و تعیین‌کننده‌های جغرافیایی فضا در رابطه با قدرت می‌پردازد. در سطح بعدی یا سطح خرد، فوکو به بررسی دانش‌قدرت و سطوح مربوط به آن، که به گفتمان‌ها و اشکال اجتماعی در فضا مربوط می‌شود، می‌پردازد. امکان‌ها (شرایطی) که به تأثیرات مربوط به فضاهای خرد، منشعب از قدرت، نظیر کلیسا، قلعه‌های نظامی و

زندان‌ها است، در این سطح بررسی می‌شود (Hirst, 2005: 4) و همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، همیشه فضا، سیاسی و استراتژیک بوده است (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۸). فضا در بنیان هرگونه قدرتی دخیل است و فوکو در تلاش است چگونگی استفاده از فضا را در اعمال قدرت نشان دهد (Elden, 1998: 159). بنابراین، عصر حاضر با عنوان «عصر فضا»^۱ یاد می‌شود. فوکو معتقد است: ما در همزمانی^۲ عصر فضا و در همجواری^۳ با فضا هستیم؛ فضایی از نزدیک و دور، پهلو به پهلو (Son, 2006: 4). از نظر فوکو نیز اعمال قدرت در مکان‌های گوناگون و از طریق افراد و نهادها و ساخت‌های گوناگون در زمان‌های متفاوت و در شکل‌های متعدد رخ می‌دهد. فضا در هر شکلی از زندگی جمعی، مقوله‌ای بنیادین و اساس اعمال هر قدرتی است (حاجی رضا تهرانی، ۱۳۸۹: ۲۰). بر همین اساس فوکو اشاره می‌کند:

«معماری از اواخر قرن هجدهم که به مسائلی چون جمعیت، سلامت و مشکلات شهری توجه نشان داد، تبدیل به موضوع استفاده از آرایش فضا برای مقاصد اقتصادی-سیاسی شد» (zieleniec, 2007: 129).
در همین راستا، فوکو می‌نویسد:

«معماری دیگر به‌منظور دیده شدن (شکوه و جلال قصرها) یا مراقبت از مکان بیرونی (هندسه دژها) انجام نمی‌گرفت، بلکه نوعی از معماری رایج شد که ناظری بر افراد، تأثیر و تسلط بر رفتار آنها، تجدید اثرهای قدرت در میان‌شان و تغییر و اصلاح آنان است. سنگ‌ها می‌توانند افراد را مطیع و شناخت‌پذیر کنند و از این طیف وسواس‌های بی‌پایان مراقبت، نمونه‌های زیادی در مدرسه، دانشگاه و... در معماری با هزاران سازوکار کوچک و خرد تبلور می‌یابد» (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۲۱۷-۲۱۶).

این فرایند هنگامی بیشتر اهمیت می‌یابد که بدانیم، زمانی که قدرت به حالت غیرجسمانی گرایش پیدا می‌کند، اثرات آن پایدارتر، عمیق‌تر و دائمی‌تر می‌شود (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۲۵۲). از نظر فوکو در برخی از نواحی ساختمان (فضا)، قدرت

1. Epoch of Space
2. Simultaneity
3. Juxtaposition

پراکنده و متمرکز است، و همواره قدرت از طریق دانش حمایت یا همراهی شده است.

فضا از منظر فوکو پیش از آنکه به سوی ایدئولوژی‌ها جهت یابد، جایی است که در گفتمان‌های دانش قدرت به سمت روابط واقعی‌تر می‌رود؛ از این رو پیدایش مجموعه‌ای از کردارهای خاص فضایی باید در رابطه با توسعه شهر و حکومت‌مندی^۱ (شامل همه فعالیت‌ها و شاخه‌های فعالیت انسانی، چه فردی و چه گروهی) ساختمان و کنترل شوند (zieleniec, 2007: 131). بنابراین، نوعی نگاه انضباطی، نظام مراقبت و چشم قدرت در معماری سراسرین مستتر می‌شود و بخشی اساسی از ماشین تولید سازوکارهای قدرت به وجود می‌آید (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۲۶۲).

در نتیجه از دید فوکو، معماری شکلی از گفتمان انضباطی است که در آن، دانش فضا، فرم‌هایی فضایی برای متمرکز کردن روابط قدرت را تولید می‌کند. در دیگر مکان‌ها^۲ مانند زندان، کارخانه، بیمارستان، و مدرسه، حرکات، اطوارها و فعالیت‌های بدن فرد مطالعه و کنترل شد، از این رو خلق شکل‌هایی از فضا برای تلقین و تعلیم طراحی شده بودند که از اهمیت اساسی در توسعه جامعه انضباطی برخوردار بودند (حاجی رضا طهرانی، ۱۳۸۹: ۲۶)؛ لذا معماری و طراحی، تلاشی برای درونی کردن ارزش‌های هنجاری نه تنها در دیگر مکان‌ها، بلکه در کل فضای اجتماعی بود (zieleniec, 2007: 143). فوکو می‌گوید:

«روابط قدرت، نیت‌مند و فاقد فاعل هستند»؛ این یکی از بحث‌انگیزترین موضوع‌هایی است که فوکو آن را مطرح کرده است. برای این ادعای فوکو شاید بتوان از مفهوم فضا و یا حفره در نگاه وی کمک گرفت. فوکو در آنجا مطرح می‌کند که تمام کنش‌های انسانی چه در قالب فردی و چه در قالب جمعی در درون فضایی شکل می‌گیرند که به کنش‌ها معنا و مسیر می‌دهد. فرد گرچه آزاد است، اما در فضایی تصمیم می‌گیرد که تحت سلطه قدرت است (حقیقت، ۱۳۹۳: ۶۳).

بنابراین، تجلی روابط قدرت در فضای مورد نظر و به شکلی که اهمیت

1. Governmentality
2. Heterotopia

دانش قدرت افزایش می‌یابد، دوچندان می‌شود؛ از این رو، فضایی همچون دانشگاه، نمونه مناسبی برای بحث در این باره است.

۴-۳. دانشگاه به مثابه فضا/قدرت

ویژگی بنیادین تمام مکان‌های انسان‌ساخت، تمرکز و محوریت است. آنها به تمام معنا «درونی» هستند، یعنی آنچه را شناخته شده است، گرد هم می‌آورند. چنین مقوله‌هایی دارای مفروضه‌هایی فضایی هستند و از این رو فضا به مثابه بعدی وجودی، بازتعریف می‌شود (فرهادی بابادی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۵). بدون معنایی که به فضا اطلاق می‌شود، فضا فقط جا و مکان صرف است (غلامرضاکاشی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). ساخت و روابط اداری یک دانشکده یا دانشگاه، بخشی از دیوان‌سالاری دولتی و ملی است که با مشاهده این جزء، می‌توان تصویری از ساخت و گردش کار کل، یعنی دولت و حکومت را مجسم کرد. هر سازه مصنوعی و انسان‌ساز، اعم از ساختمان یا ساختار آن، به طور عمده متأثر از مطلوبیت‌ها و مقدرات مؤسسان و بانی‌های آن است و مشاهده‌گر می‌تواند با تحلیل و تحقیق، مشاهده، و مطالعه آنها را دریابد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۸)، و دانشگاه هم نمی‌تواند از این امر مستثنا باشد. مکان‌های معینی همچون دانشگاه، در پاسخ به دو ضرورت تبیین شده‌اند: یکی ضرورت مراقبت و قطع ارتباط‌های خطرناک و دیگر ایجاد ضرورت مکانی مفید... ضرورت تقسیم‌بندی و تقطیع دقیق و سفت‌وسخت مکان از همین‌جا نشئت می‌گیرد و به تدریج مکان اداری-سیاسی با مکانی درمانی پیوند می‌خورد (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۱۸۰). به قول کوهن، تنها ساختمان و سنگ بنا را از این حیث مورد ملاحظه قرار داده‌اند که چگونه در بازتولید قدرت و اقتدار، عمل می‌کند، اما رابطه میان بنا و سوژه را در نظر نگرفته‌اند که چگونه همین ارتباط را بازتولید تنازع می‌کند (غلامرضاکاشی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). دانشگاه به مثابه سازه نیز به دور از روابط بازتولید میان بنا و سوژه نیست و جدای از بنا، روابط متنوع غیرمحسوس نیز در بازتولید ساخت قدرت، نقش زیادی دارند. روابط میان استاد-دانشجو، دانشجو-دانشجو، کارمند و ارکان بوروکراتیک با دانشجویان، روابط جنسیتی برآمده از قدرت، روابط زبانی و تولید گفتمان‌های گوناگون و... در ساخت قدرت به شکل‌های گوناگونی دارای

نقش هستند و معمولاً در این میان، گفتمان دانش قدرت و قدرت مقاومت بسته به افراد، گاه نقش پررنگ‌تری دارد.

فضا همواره با الگویی از ساخت قدرت ساماندهی شده است. ساخت فضایی دست‌کم از این حیث که خواهان الگویی مختص به سوژه مطلوب است، الگوی رفتار خاصی را طلب می‌کند و الگوهایی از رفتار را مجاز و الگوهایی را غیرمجاز می‌داند؛ بنابراین، ساخت قدرت از این حیث به سه دلیل شایسته مطالعه است:

الف- ساخت قدرت پشت و بیرون فضا: سازندگان فضا همچون مراجع اعمال قدرت بیرونی در این زمینه هستند؛ همانند نهاد دانشگاه که در شبکه‌ای از نهادهای سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی و در نسبتی با بازار کار و شغل قرار دارد و همین نسبت‌ها است که فضا را در موازنه قدرت قرار می‌دهد.

ب- ساخت قدرت در بنا و معماری فضا: ساخته شدن هر فضایی تابع قواعد و مقررات نوشته یا نانوشته تخصصی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی است.

ج- ساخت قدرت درون فضا: فضا برای ساماندهی مناسبات درونی خود نیز دارای الگو یا الگوهای مناسبات قدرت است. دستورالعمل‌ها و آیین‌های اداری، بوروکراسی، جایگاه‌های تعیین‌شده، حدود اختیارها، نقش‌ها، و حتی اخلاق پوشش و گفتار در فضای اجتماعی خاص، سازنده مناسبات قدرت در درون است. از سوی دیگر، مطالعه ساخت قدرت در فضا، به معنای بررسی الگوهای اعمال مقاومت نیز هست. اینکه چگونه ابعاد قدرت در فضا به چالش کشیده می‌شوند؟ ظرفیت موجود در فضا برای جدی گرفته نشدن چیست؟ ناسازه‌های شکل گرفته در ترتیبات فضایی که مقاومت را امکان‌پذیر می‌کنند، کدامند؟

به‌طور کلی پژوهش فضایی به همان اندازه که دل‌مشغول شیوه‌های اعمال قدرت است، به سویه‌هایی که فضا در آن واژگون می‌شود یا در خطر واژگونی است نیز توجه می‌کند، زیرا فضا همواره محل وقوع رویدادها است (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۶؛ ۱۳۹۰). معمولاً طراحی و معماری بعضی دانشگاه‌ها از منظر طراحان آن دارای اهدافی بوده است. به‌عنوان مثال، در دانشگاه شهید بهشتی قسمت‌های اداری در غرب، کلاس‌ها در میانه و اتاق برخی از استادها در شرق و بعضی دیگر، در غرب بنا شده و در دو طرف، محیط کلاس‌ها تعبیه شده است (حشمت‌زاده،

۱۳۸۶). از این حیث می‌توان از سازه‌های میکروفیزیک و در مواردی، ماکروفیزیک درونی و بیرونی در دانشگاه به‌عنوان بنا و همچنین ساختی از یک نمونه متصل به قدرت و اقتدار و همچنین مقاومت‌های گوناگون نام برد که بسیاری از این مرادفات، به شیوه‌های رسمی و غیررسمی یا محسوس و غیرمحسوس، شایسته بررسی هستند.

۴. یافته‌ها

در این مقاله به زمینه‌های بازنمایی قدرت با تکیه بر تحلیل‌های فوکو پرداخته می‌شود، که در این میان از ابعاد مختلف میکروفیزیک قدرت در بخش‌های مختلف دانشگاه‌های مورد بررسی، از معماری تا نشانه‌های دیگر که به کیفیت بهتر پژوهش کمک کنند، بهره برده شده است. ساختار فیزیکی دانشگاه‌های مهم دنیا شبیه منابع قدرت پیش از خود، به‌عنوان نمونه، کلیسا است. در این میان، میزان پراکندگی فضا، اشغال مکان، میزان ساخت‌وساز و آرایش فضا، تفکیک رشته‌ها و دانشکده‌های علمی، شیوه ساخت کلاس‌ها، ستون‌ها و... زمینه مهمی را در ساختار فیزیکی که تلقی و القای قدرت را به‌همراه داشته باشد، نشان داده شده است.

۴-۱. فضای کالبدی و معماری

همان‌گونه که اشاره شد، شیوه شبیه‌سازی و تقلید از مکان‌های قدرت، خودآگاه یا ناخودآگاه در فضاهای جدید دانشگاهی رسوخ یافته است. در این میان، به‌عنوان نمونه می‌توان به عکس‌های ۱ تا ۳ که از دانشگاه‌های مهم خارجی از جمله آکسفورد، سوربون و... انتخاب شده است، توجه کرد که چگونه این سازه‌های موجود در میزان فضا، گنبدی‌شکل بودن مرکز آن، بلندی و تیزی مناره یا نشانه‌هایی همچون، شیوه رنگ‌آمیزی یا نماکاری بیرونی و درونی این بناها در کنار هم به‌صورت ساختی قدرت‌محور به‌عنوان مثال، به تقلید از کلیسا جلوه می‌کنند. تلقی فرد از خود به‌عنوان یک جزء در این حجم عظیم با سقف بلند و گستردگی بخش‌های آن، به‌شدت در حوزه‌های قدرت و اقتدار نمایانگر است.



۳



۲



۱

در این مورد فوکو بر این نظر است که:

«... انضباط از یک روش قدیمی معماری دینی بهره می‌گیرد، سلول صومعه‌ها... گویا انزوا برای روح و بدن ضروری است... اما این چیزی جز شکل ابتدایی آن نبود» (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۱۷۹).

همچنین وی می‌گوید:

«... در مرکز ساختمان‌هایی به صورت دایره‌وار که همگی رو به داخل قرار گرفته‌اند، ساختمان‌هایی بلند قرار داشت که همه چیز از آنجا کنترل، و همه فعالیت‌ها در آن ثبت می‌شد و دستورها از آنجا می‌آمد. در واقع، معماری دایره می‌توانست نوعی اتوپیای سیاسی باشد، نگاه انضباطی به عنصرهایی خرد تجزیه شود تا کارکرد مولد آن افزایش یابد» (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۲۱۸).

در این میان می‌توان به طرح مرکزیت و گنبدی‌شکل بودن و یا دایره‌ای بودن عکس‌های ۱ تا ۳ توجه کرد.

درعین حال نه تنها مرکزیت سازه‌های یادشده از اهمیت ریزقدرت‌ها و اعمال آنها به لحاظ معماری حکایت دارد، بلکه بیشتر قسمت‌های دیگر نیز دنباله‌رو این اهداف هستند. به عنوان نمونه می‌توان به بلندی سقف‌ها و شکل سالن غذاخوری دانشگاه‌ها در عکس شماره (۴) توجه کرد که چگونه و با چندین لایه انسان از موقعیت فضایی پیرامون خود اعم از سقف، کناره‌ها، سمت‌ها جدا شده است و به فضایی محصور و درعین حال اقتدارگر تبدیل می‌شود که یادآور این نظر فوکو است:

«در سالن غذاخوری سکویی تقریباً بلند برای قرار دادن میزهای بازرسان مدرسه تعبیه شده بود، تا آنان بتوانند تمام میزهای دانش‌آموزان قسمت‌های خود را هنگام خوردن غذا ببینند» (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۲۱۷).



بعدها با پیچیده‌تر شدن رابطه دانش‌قدرت، این وضعیت در دانشگاه‌ها با همان اهداف اما به شکل‌های گوناگون تداوم یافت؛ زیرا در طول تاریخ، اغلب شاهان و حکام، بنا به نیاز و ضرورت یا برای نمایش عظمت، تأسیسات و عمارت‌ها و قلعه‌های بسیاری برپا کرده‌اند. معماران و بناها، همواره از اصناف و اقشار اثرگذار در جامعه و سیاست بوده‌اند و در ساخت قدرت نقش و جایگاه داشته‌اند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۰). اگرچه دانشگاه‌هایی با فضای ساده طراحی شده‌اند، به‌عنوان نمونه، ساختمان و معماری دانشکده‌ها و کل بناهای خاص دانشگاه شهید بهشتی با ظاهر ساده‌ای از سنگ، آجر و آهن ساخته شده است و صامت و خشک و بی‌روح هستند، اما برای پژوهشگری که اهل بصیرت است، حکایت‌های ناگفتنی بسیاری درباره سیاست و حکومت دارند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۳).

در این مقاله نیز در میان دانشگاه‌های موردبررسی، تنها دانشگاه تهران با فضای کالبدی مناسب‌تری در راستای ساخت دانش و قدرت ساخته شده است و دیگر دانشگاه‌ها، در مقایسه با دانشگاه تهران، فضای صامت و بی‌روحي دارند، اما درعین حال این دانشگاه‌ها با تعداد زیادی از گزاره‌های بوروکراتیک و فضاهای خاص بنا شده‌اند که هم‌سو با قدرت‌محوری قرار دارند که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

دانشگاه تهران با فضای خاص و قدیمی‌ای که دارد، اگرچه در مرکز تهران و خیابان‌های پررفت‌وآمد قرار دارد، اما این وضعیت بر فضای اقتدارمحور آن غالب نشده است و چه‌بسا به حفظ این وضعیت نیز کمک کرده است. به‌عنوان نمونه، دانشجو و یا فردی که داخل ساختمان‌های آن حضور دارد، حتی در طبقه‌های آخر

بناهای آن، به‌سختی خیابان و شلوغی آن را می‌بیند یا حس می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به عکس‌های (۵ و ۶) اشاره کرد که بیانگر این وضعیت هستند. برای مثال، در عکس شماره (۵) رأس برج میلاد به‌سختی در طبقه آخر دانشکده‌ها دیده می‌شود. با توجه به فضای درخت‌کاری‌شده، عریض بودن مکان‌ها و قرار گرفتن دانشکده‌ها در وضعیتی که خودبه‌خود احساس قدرت‌محور بودن و هویت را در سوژه می‌پروراند، می‌توان به این وضعیت پی برد.



۶



۵

بلندی ستون‌ها (عکس‌های ۶، ۷، ۸) ورودی‌های سردر دانشکده‌ها که با وضعیتی چندلایه و با نقش‌های خاصی که روی هم جمع شده‌اند و در یک راستا قرار دارند، نگرش متفاوتی را به رهگذران القا می‌کند (عکس ۹).



۹



۸



۷

همچنین چگونگی و میزان چینش صندلی‌ها، بلندی سقف‌های کلاس‌ها، به‌ویژه کلاس‌های تحصیلات تکمیلی، نمایانگر این وضعیت هستند. به‌عنوان مثال، چینش صندلی‌ها دور هم، فضای دیگر را در کلاس می‌آفریند (عکس ۱۰)، به‌گونه‌ای که برخلاف سایر کلاس‌ها یا چینش‌های معمولی، تقریباً همه حاضران خود را مجبور

به صحبت و تشکیل گفتمان می‌بینند.



۱۰

بودریار اشاره می‌کند:

«...صندلی‌ها حول محور میز هستند، و میزهای کوتاه از آن تبعیت می‌کنند... جایگاه متقابل مخاطبان، تعیین‌کننده است. آرایش کلی مکان‌های نشستن و تبادل ظریف جایگاه‌ها، برای مثال، در یک شب‌نشینی، به‌خودی‌خود سبب ایجاد گفتمان می‌شود» (بودریار، ۱۳۹۳: ۵۱).

در این شرایط، چینش صندلی‌ها در کلاس‌های تحصیلات تکمیلی، گونه‌ای از گفتمان حول محور دانش‌قدرت را تولید می‌کند. در مواردی نیز که جایگاه مخاطبان مشخص است، به‌عنوان مثال جایگاه‌هایی که بر اساس استاد-دانشجویی (عکس ۱۱) تعیین شده است، با وضعیت دانش‌قدرت به‌هم پیوند می‌یابد، و حتی دقایقی که دانشجویی در جایگاه کنفرانس پشت میز استاد قرار می‌گیرد، بر اساس نظر دانشجویان «احساس قدرت می‌کنند».



۱۱

از سوی دیگر، پیوند فضای درونی دانشگاه تهران با فضای بیرونی آن در داخل فضا در حداقل است و این وضعیت، مناسبت آن را برای اهداف ساخته‌شده موردنظر،

کاربردی کرده و به حداکثر می‌رساند. در مقابل، در دانشگاه‌های دیگر مورد مطالعه در این پژوهش (علامه طباطبائی، علوم و تحقیقات تهران و شاهد) این وضعیت بسیار متفاوت است. دانشگاه علامه طباطبائی و ساخته شدن آن در کنار اتوبان (عکس ۱۲) و همچنین شلوغی و سروصدای اتوبان، این موقعیت را به مثابه جایگاه نهادمند دانش‌قدرت، بسیار محدود کرده است؛ از طرفی، ساختمان‌ها و کلاس‌ها و بقیه مکان‌ها به شکل ساده‌ای ساخته شده‌اند. حتی در بهترین حالت و با امکانات دیگر نمی‌توان این وضعیت را از دانشگاه علامه طباطبائی کنار نهاد و این موقعیت جغرافیایی که به دور از مرکزهای کتابفروشی و خیابان‌های مجاور قرار دارد، لایه دانش‌قدرت آن را محدود کرده است.^(۱)



۱۲

بنابر گفته‌های بعضی از دانشجویان، آنها اغلب دوست دارند کلاس‌هایشان زود پایان یابد و به بیرون از دانشگاه بروند؛ به‌عنوان نمونه در مصاحبه با جمعی از دانشجویان می‌توان به این نکات پی برد:

«درست است که اینجا یکی از دانشگاه‌های خوب کشور است، اما واقعیتش این است که من [ما] اینجا احساس دانشجو بودن را آنچنان‌که باید نداریم. اینجا در کنار اتوبانی شلوغ واقع شده که ما حتی وقتی با هم صحبت می‌کنیم، باید صدایمان را بلند کنیم که صدای همدیگر را بشنویم، و حتی در کلاس برای تلطیف هوا، به‌خاطر آلودگی صوتی نمی‌توان برای لحظاتی پنجره را باز کرد. ما فقط اینجا منتظریم کلاس زود تمام شود... جدا از این، ما فاصله زیادی را باید طی کنیم؛ چیزی حدود ۲ تا ۳ ساعت تا به دانشگاه برسیم و اگر چیزی لازم داشته باشیم و در دانشگاه موجود

نباشد، تا کیلومترها باید دور شویم و خود این مسیر نیز خستگی به همراه دارد.... کمتر آن احساس رابطه استاد-دانشجویی و فضای علمی با توجه به مواردی که وجود دارد، در ما ایجاد می‌شود».

در همین مورد یکی دیگر از دانشجویان می‌گوید:

«...مثلاً در مورد کتابخانه که من گاهی استفاده می‌کنم، فضایش به‌نوعی بسته است و دسترسی به مطالب و مواد کتابخانه به‌اضافه بقیه موارد که دوستان اشاره کردند، به من این حس را نمی‌دهد که مثلاً ۲ تا ۳ ساعت در کتابخانه بنشینم و مطالعه کنم».

این وضعیت درباره دانشگاه‌های علوم و تحقیقات و شاهد هم به شیوه‌هایی مشابه وجود دارد. آنها نیز در کنار اتوبان یا بلوارهای شلوغ بنا شده‌اند. در واقع هرچه از فضای دانشگاه تهران به سمت دانشگاه‌های دیگر می‌رویم، فضا ساده‌تر و درعین حال بوروکراتیک‌تر و گاهی ایدئولوژیک‌تر می‌شود، که این می‌تواند جبرانی قدرت‌محورانه به شکل‌های دیگر باشد (به‌عنوان مثال در دانشگاه آزاد، و فور برنامه‌هایی که دانشجوی ملزم به اجرای آن است، در تابلوهای اعلانات به چشم می‌خورد). از سویی چندین سال است در این دانشگاه‌ها (به‌ویژه دانشگاه شاهد) مخروبه‌هایی است که برخی از آنها در مرکز دانشگاه و به‌صورت نیمه‌تمام رها شده‌اند که این وضعیت، این دانشگاه‌ها را از فضای هژمونیک قدرت‌دانش دور کرده است؛ به‌گونه‌ای که در ذهن دانشجوی تبدیل به جایی می‌شود که قرار است از آن مدرک بگیرد و برود. علاوه‌بر این، فضای دانشگاه شاهد، تولیدکننده شخصیت‌های افسرده، خسته و روان‌گسیخته نیز هست. این الگوها معمولاً نیازمند فرار و فاصله گرفتن از فضای دانشگاه برای بازیابی خود از دست رفته‌اند (غلامرضاکاشی، ۱۳۹۰: ۱۲۴) که این خود، عاملی برای کاهش یا از بین رفتن تولید گزاره‌های مربوط به دانش‌قدرت می‌شود. در راستای گفتمان‌کاوی معماری دانشگاه و فضای منتسب به آن، می‌توان به مصاحبه با یکی از استادهایی که در دانشگاه علوم و تحقیقات و بعضی دانشگاه‌های دیگر تهران تدریس می‌کند و از دانشگاه تورنتو فارغ‌التحصیل شده است، توجه کرد. این استاد در در اظهارات خود گفت:

«... به‌طور نمونه کتابخانه دانشگاه [تورنتو] به‌حدی بزرگ و وسیع است که

هر دانشجویی به آنجا وارد شود، نمی‌داند از کدام در وارد شده و از کجا خارج می‌شود.... وقتی من در این فضا قرار گرفتم، احساس ضعفی که ناشی از جو کتابخانه، دانشگاه و فضای اقتدارگرایانه علمی بود، به صورت ناخودآگاه در من به وجود آمد، بنابراین، همیشه خود را مجبور می‌کردم تلاش بیشتری بکنم تا به فرایند احساس قدرت علمی موجود در آنجا دست یابم... یا در نظم و ترتیب کلاس‌ها زمانی که ما تا آخر ترم وسیله‌ای مثل ویدئوپروژکتور و... را از دانشکده درخواست می‌کردیم، از همان ابتدای ترم تا پایان ترم در همان ساعت و کلاس همه چیز پیش از ورود ما آماده و نصب شده بود و بدون اتلاف کمترین وقت کلاس‌ها دایر بود».

بر همین اساس و در مورد معماری، یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد که در آزمون دکترا شرکت کرده بود، به یکی از پژوهشکده‌های واقع در تهران اشاره کرد و گفت:

«من برای مصاحبه دکترا به... رفتم. راستش از انتخابی که کردم، پشیمان بودم و خوشم نیامد. دانشکده نبود، یک ساختمان به هم ریخته که با فضای کوچکی که داشت، ظاهرش شبیه دانشگاه نبود... وقتی من نتوانم در این فضا احساس دانشجو بودن کنم، روحیه‌ای که باید داشته باشم را ندارم، من فضا برایم مهم است».

فضای بیرونی دانشگاه تهران، برخلاف سایر دانشگاه‌های موردبررسی با خیابان انقلاب مرتبط است که بسیاری از انتشاراتی‌ها را در خود جای داده است. تماس داخلی فضای دانشگاه با محورهای فضایی دانش‌قدرت تا حدی با فضای بیرونی آن همگام است که غلبه این وضعیت را دوچندان می‌کند. احساس نظم و آراستگی نسبی دانشگاه تهران و تاحدوی دانشگاه‌های موردبررسی در این پژوهش در سیستم بوروکراتیک و اقتدارگرایانه خاصی قرار دارد که تلقی پیروی از دانش‌قدرت را افزایش می‌دهد. اما به جز دانشگاه تهران، فضای کالبدی دیگر دانشگاه‌ها این وضعیت را ندارد. در دانشگاه‌های دیگر، معمولاً بدون اینکه فضای زیادی از سردر دانشگاه طی شود، به ساختمان‌های خشک و بی‌روح و کلاس‌ها می‌رسیم و اگر فضایی وجود داشته باشد، معمولاً قسمتی از آن با خرابه‌ها و یا ساختمان‌ها و گاهی

ماشین آلات پوشیده شده است که فضایی دانشگاهی جز در چیدمان بوروکراتیک نابهنجار (به قول بعضی از دانشجویان) را به تصویر نمی کشد. به قول لوکوربوزیه، «وقتی حساب و کتاب، جای ساختمان‌ها را تحمیل [پر] کرده است، عدم انسجام آنها به شکلی احمقانه، پرهزینه، و خطرناک پراکنده است» (کهن، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

در جایگاه مقایسه، در دانشگاه تهران این فضا متفاوت است. در این دانشگاه، سردر دانشکده‌ها با نمایی خاص، ساده و درعین حال گیرا که تلقی قدرت را زنده می کند، چیده شده‌اند. از ساخت سردرها با معماری متفاوت، تورفتگی‌ها و برآمدگی‌های ساده و درعین حال زیبا از بیرون دانشکده‌ها و جای جای سالن در داخل آن و همچنین حک سنگی نام دانشکده، سالن‌های طویل و متفاوت، نام دانشکده‌ها، نمایه عکس اندیشمندان مربوطه در بعضی از دانشکده‌ها، فضای خاص مرتبط با آن دانشکده را به نمایش می گذارد. بودریار در کتاب «نظم اشیاء» اشاره می کند که: «انسان چیدمانی... اطلاع‌رسان فعال محیط است. چنین انسانی فضا را همانند ساختاری توزیعی در اختیار دارد که در اینجا مسئولیت برای او اهمیت پیدا می کند. به این مفهوم که پاسخ‌ها را باید همواره مدیریت کند» (بودریار، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۲) و انسان داخل چیدمان قرار می گیرد. در مجموع، زمینه‌های چینش در دانشگاه نوعی زیست‌قدرت^۱ را فراهم می کند که هیچ سوژه‌ای همچون وجود در سیستم، فارغ از این وضعیت نیست. به هر حال، ساختمان و سیاست، حکومت و عمارت رابطه‌ای مستقیم، اساسی، و دیرین دارند. کم‌وکیف ساختمان و شهرسازی و معماری در هر کشوری برابند فرهنگ، سیاست، صنعت و اقتصاد است (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۹).

۲-۴. زمینه‌های مقاومت در ساخت قدرت

در دانشگاه موارد متعددی همچون ساخت قدرت حاکی از زمینه‌های مقاومت که فراوانی آن هم بالا است، قابل مشاهده است. در میان مشاهده‌های این پژوهش، موارد بسیاری حاکی از مقاومت‌های گوناگون به صورت دیداری و شنیداری وجود داشت که تعدادی از این موارد، بنا به دلایلی قابل گزارش نیستند. اما در این میان

می توان به موارد دیگری همچون عکس شماره (۱۳) اشاره کرد.



۱۳

دیوارنوشته‌هایی در دانشگاه تهران که چندین بار در این قسمت از ساختمان، توسط افراد متمایل به جریان‌های مختلف، نوشته شده و پاک شده و دوباره نوشته شده‌اند، یا در مواردی که تجمع‌های مختلف دانشجویی، مقاومت وجود دارد؛ از این‌رو نیروهای همگون‌ساز، همواره با مقاومت نیروهای متمایل به ناهمگونی روبه‌رو می‌شوند (استروی، ۱۳۸۹: ۷۵).

از نمونه‌های دیگر در این زمینه، تولید مقاومت‌های جنسیتی و موارد مربوط به آن است. در واقع جنسیت، عبارت است از راهبردی در راستای اداره، تولید و نظارت بر اندام آدمیان و مناسبات اجتماعی آنان (ضمیران، ۱۳۷۹: ۶۳). در چنین شرایطی قدرت، نظمی را به جنس تجویز می‌کند که درعین حال به منزله شکل فهم‌پذیری عمل می‌کند: «روابط جنسی بر مبنای رابطه‌اش با قانون رمزگشایی می‌شود. چنگال قدرت بر رابطه جنسی از طریق زبان یا گفتمانی که به همین منظور بیان می‌شود، قدرت عناصر را حذف می‌کند، گسستگی را رواج می‌بخشد، هر آنچه متصل است را جدا کرده و مرزهایش را تعیین می‌کند» (فوکو، ۱۳۸۸ الف: ۹۸-۹۷). روابط دانش‌قدرت، بدن‌ها را محاصره می‌کند و با تبدیل آنها به موضوعات دانش، آنها را مطیع و منقاد می‌سازد؛ از همین‌رو شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مبارزه، مقاومت و آزادی است، اما هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم به پایان می‌رسد (بشیریه، ۱۳۷۵: ۲۱-۱۲).

فیسک استدلال می‌کند که، در جوامع غربی، مقاومت کسانی که فاقد قدرت

هستند در برابر قدرتمندان به دو صورت، یعنی مقاومت به صورت نشانه‌شناختی و اجتماعی صورت می‌گیرد (استروی، ۱۳۸۹: ۷۴). در همین مورد به شیوه‌های گوناگون به‌عنوان مثال، از طریق نشانه‌شناسی می‌توان به میزان زیادی از نشانه‌های مقاومتی در دانشجویان و همچنین بقیه افراد در دانشگاه دست یافت. موارد زیادی از نحوه پوشش، آرایش، رنگ‌های پوشش، و نحوه سخن گفتن دانشجویان که حاکی از انواع مقاومت در برابر یکدیگر بود، همچون نشانگان مقاومت جنسی، دانشجویان در مقابل بوروکراسی ساخت قدرت، دانشجویان در برابر استادها و برعکس، به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، در دانشگاه تهران یکی از دانشجویان کل پوشش خود را اعم از کفش، عینک، شلوار، پیرهن، کمربند، کیف را با رنگی انتخاب کرده بود که متناسب با زمان، نوعی مقاومت در مقابل جریان‌های سیاسی دیگر بود. از این موارد نیز نمونه‌های دیگری در دانشگاه‌های مورد بررسی این پژوهش به چشم می‌خورد که همان‌گونه که پیش از این گفته شد، بعضی از آنها قابل گزارش نیستند. در واقع تن‌آرایی، نشانه مقاومت بسیار آگاهانه است، ولو به‌اشتباه، آن را فقط یک مد بنامیم؛ به‌عنوان مثال، خالکوبی و سایر موارد تن‌آرایی، بدن را وادار به «سخن گفتن» می‌کند. هرچند آنچه گفته می‌شود ممکن است بلافاصله درک نشود، اما اظهارنظری است که از شکل‌های واقعی یا آرمانی انطباق و سازگاری ناشی می‌شود و در تأثیر متقابل و برخورد فرهنگ‌ها، یک نشانه به‌کار می‌رود (روجک، ۱۳۹۰: ۱۵۱). این‌گونه رنگ‌آمیزی، آرایش و جداسازی‌ها نوعی از قدرت مقاومت را به ما یادآوری می‌کند، در نتیجه «خالکوبی و نحوه پوشش و آرایش، به‌طور مستقیم به اینکه چگونه بدن معرفی می‌شود، اشاره دارند، و به‌این ترتیب، درباره تمایز افراد و گروه‌ها، مطالب زیادی را فاش می‌کنند» (روجک، ۱۳۹۰: ۱۵۸). هنگامی که به رفتار افراد در فضا می‌نگریم، این واقعیت بیشتر برایمان روشن می‌شود به این معنا که: «لباس‌ها و آرایش‌های سبک خیابانی همچون آثار مقدس- توانمندی پیوندهایشان را منعکس می‌کنند. پیام این نوع لباس و آرایش و رفتار در بسیاری مواقع این است، «من معترض هستم»» (تاجیک، ۱۳۸۶: ۶۶).

در همین راستا نشانه‌های مقاومت در نحوه نشستن پسران و دختران و میزان اشغال فضا هنگام نشستن یا صحبت کردن، در پژوهش حاضر مشهود بود؛ به عنوان مثال، پسرها معمولاً فضای بیشتری را هنگام نشستن اشغال می‌کردند. همچنین نحوه پوشش و گفتار استادها و جایگاه و موقعیتشان، به نوعی نشانگر قدرت بوده که با استفاده از واژگان علمی، ایدئولوژیک و... نحوه القای میزان اقتدار آنها را می‌رساند. میزان جروب‌بحث دانشجویان در مقابل یکدیگر و نیز در مقابل استادها بسته به شخص آنان و دوری و نزدیکی به گزاره‌های مرسوم ایدئولوژیک با مقاومت‌ها و یا القای قدرت، به شکل‌های گوناگونی خود را نمایان می‌کند. لذا این وضعیت مشهود است که هنگامی که ارزش‌ها یا دیدگاه‌های مسلط را نقض یا وارونه می‌کنیم، بهتر متوجه میزان سلطه یا قدرت بر ارزش‌ها و دیدگاه‌ایمان می‌شویم (روجک، ۱۳۹۰: ۱۵۲). میزان تن‌آرایی و رفتارهای معطوف به خودبیانگری در میان دانشجویان هرچه از دانشگاه‌های معتبرتر به دانشگاه‌های دیگر می‌رود، بیشتر می‌شود، و در دانشگاه‌های برتر، دانش‌قدرت به اندازه بیشتری، جایگزین این وضعیت بود، اما نباید این نکته را هم از یاد برد که در دانشگاه‌های کوچک‌تر به دلیل میزان اشغال فضا، فضای کمتر علمی و بیشتر، ایدئولوژیک، این وضعیت، یعنی تن‌آرایی را تقویت می‌کند. فوکو جنسیت را فرایندی می‌داند که طی آن، مشخص شدن، طبی شدن و رمزار شدن زندگی جنسی رخ می‌دهد (دریفوس، ۱۳۸۲: ۲۹۰). در مجموع، بعضی از دانشجویان پسر، ریش و سبیل خود را به گونه‌ای اصلاح می‌کردند که ناشی از نشانه‌های نزدیک به ایدئولوژی خاصی یا مقاومت در برابر دیگری به شمار می‌رفت، یا بخش زیادی از دختران، تن‌آرایی خود را به گونه‌ای نشان می‌دادند که دارای نشانه‌های مقاومتی بود. یکی از دانشجویان در کل کلاس‌های دانشگاهی خود با پوشش سنتی با نشانه‌های پیشین و حتی نوع بستن کلاه به تقلید از سعدی، حافظ و یا فیلسوف‌های ایرانی در دانشگاه علوم و تحقیقات به دانشگاه می‌آمد و می‌گفت: «در تمام دوران تحصیل، با این پوشش آمده است».

بنابراین، بسیاری از جوانان ایرانی به مرور بر این تصور شده‌اند که آنچه آنها می‌پوشند، نحوه اصلاح موهایشان و ژستی که می‌گیرند، آنها را به شکل شخصیت معینی درمی‌آورند و هر لباسی که می‌پوشند به آنها هویت خاصی می‌بخشد و آنان

را از یکدیگر متمایز می‌کند (تاجیک، ۱۳۸۶: ۷۴). با توجه به گفتمان‌کاوی می‌توان میزان مقاومت‌ها را هم از زاویه‌های دیگری ارزیابی کرد، به‌عنوان نمونه در مصاحبه با آقای «م» از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و تحقیقات می‌توان به برخی از موارد دست یافت:

«من با آنکه علاقه‌مند به ادامه تحصیل هستم، برایم سخت است که پس از این مقطع، دیگر ادامه بدهم، نه به‌خاطر امکانات مالی و... بلکه آنها (سیستم آموزشی یا ساخت قدرت) می‌خواهند ما باز هم در موقعیت و منگنه خودشان باشیم. من این احساس فشار و قدرتی که از طرف سیستم اعمال می‌شود را حس می‌کنم و تحمل چنین شرایطی برایم سخت است. چیدمان آموزشی به‌گونه‌ای است که واقعاً اگر بخواهی راه خودت را بروی سخت است، ما هم که زورمان به سیستم آموزشی نمی‌رسد (باخنده)».

همان‌گونه که اشاره شد، بعضی از دانشجویان، تن‌آرایی خود را به‌گونه‌ای شکل می‌دهند که دارای نشانه‌های مقاومتی باشد. یکی از دانشجویان در مورد نحوه گفتار و پوشش در دانشگاه می‌گوید:

«به‌نظم انسان وقتی دانشجوی است، در قالب دانشجوی و متناسب با آن پوشش و گفتارش را انتخاب کند، دانشجویی دیگر (خانم) در جوابش می‌گوید: ما به دانشگاه آمده‌ایم، نه پادگان... من خیلی وقت‌ها پوششی را می‌پوشم که گرچه زیاد به آن تمایل ندارم، اما به‌عمد آن را می‌پوشم».

فوکو بروز این شکاف‌ها را در عملکرد گفتمان‌ها امکان‌پذیر می‌داند. وی مدعی است که هر جا گفتمانی باشد، در کنار آن، تعارضی در میان کنترل‌کنندگان آن (یعنی کسانی که مشخص می‌کنند چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت) و کسانی که از حق بازنمایی خود در آن گفتمان منع شده‌اند، وجود دارد. در واقع، سرکوب و مقاومت، شانه‌به‌شانه هم حرکت می‌کنند (تاجیک، ۱۳۸۶: ۳۷). نشانه‌های مقاومت در ساخت قدرت دانشگاه، بدون تکیه بر دانش‌قدرت که همچون دال مرکزی دانشگاه عمل می‌کند، ناقص خواهد بود. لذا در ادامه به بررسی فرایند یافته‌های دانش‌قدرت در پژوهش حاضر خواهیم پرداخت.

۳-۴. دانش-قدرت

در این مقاله، نشانه‌های دانش-قدرت به‌جز موارد محسوس مرتبط با دانش، به‌عنوان «دال مرکزی»، دارای نشانه‌های غیرمحسوس دیگری نیز هستند. تلاش دانشگاه‌ها برای نشان دادن اقتدار علمی خود و موجودیت خودبیانگرانه هر دانشگاه، به‌لحاظ علمی از این‌گونه است. در این میان می‌توان اشاره کرد که بسیاری از دانشکده‌ها در ورودی خود، نمایی از مجله‌های علمی-پژوهشی مرتبط با خود، تألیف‌های استادان دانشکده و مواردی از این قبیل را به‌نمایش گذاشته‌اند تا خود را از این طریق معرفی کرده و به‌نوعی القائات دانش-قدرت خود را به‌نمایش بگذارند (عکس شماره ۱۴)؛ به‌عنوان مثال، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی در ورودی دانشکده، تألیف‌های اغلب اعضای هیئت علمی خود را به‌نمایش گذاشته است (عکس شماره ۱۵).



۱۵



۱۴

این وضعیت کم‌وبیش به‌صورت مشابه در دانشگاه‌های دیگر نیز به‌چشم می‌خورد. در این راستا لازم است به مفهوم حکومت‌مندی^۱ از دیدگاه فوکو اشاره‌ای داشته باشیم. فوکو حکومت‌مندی را عبارت از تکنیک‌ها و رویه‌هایی می‌داند که از طریق آنها رفتار افراد، راهنمایی و حکومت می‌شود که هدف از آن، «چیدمان اشیاء» برای هدایت به‌سمت هدفی شایسته است (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۴۸). لذا اگر این شرایط در فضای دانشگاه کمتر حس می‌شود، به دلایلی همچون وجود نهادهای ایدئولوژیک و دین است که خود، تعدیل‌کننده بوده و در راستای هدایت مقاومت-قدرت عمل

1. Governmentality

می‌کنند. در مجموع، ساخت قدرت در این فضا با کارکردهای متفاوت اقتدار علمی، سیاسی و دینی وجود دارد. از منظر فوکو، حقیقت برآمده از شکلی از گفتمان‌های علمی و نهادهایی است که آنها را تولید کرده‌اند. موضوع همیشگی انگیزش سیاسی و اقتصادی (برای تولید اقتصادی همین‌طور تولید قدرت)، سیاسی است. حقیقت، تولید شده و در دستگاه‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی همچون دانشگاه، پخش و منتشر می‌شود (نظری، ۱۳۹۰)، و دانش، در تولید بدن‌ها و ذهن‌های مطیع دخالت دارد (نش، ۱۳۹۱: ۳۹). دانش به‌مثابه قدرت، به‌نوعی در گفتمان‌کاوی دانشجویان هم آشکار بود؛ به‌عنوان نمونه یکی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی می‌گوید:

«... من با آنکه در دانشگاه علامه طباطبائی تحصیل می‌کنم، از جهاتی از دانشگاه از جمله دوری آن، مکان آن و... راضی نیستم، اما در مجموع، برایم مناسب است؛ چون فکر می‌کنم دانشگاه در رشته من هیئت علمی خوبی دارد، و از بهترین دانشگاه‌های شهرستان هم مناسب‌تر است و همین که در پایان فارغ‌التحصیلی، مدرک دانشگاه علامه طباطبائی را دارم، برایم مهم است...».

یکی از دانشجویان دانشگاه تهران در گفته‌هایی تقریباً مشابه می‌گوید:

«وقتی از سردر دانشگاه وارد می‌شوی، هرچند برایت تکراری هم باشد، باز هم احساس دیگری داری، احساس هویت می‌کنی، با زبانی متفاوت در این فضا حرف می‌زنی، شاید به‌نوعی احساس برتری می‌کنی.».

درباره فضای داخلی دانشگاه و جزئیات دیگر یکی از دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران بیشتر توضیح می‌دهد و در میان حرف‌هایش یکی از مواردی که به آن اشاره می‌کند و آن را بااهمیت می‌داند، این است که:

«... به‌هرحال زمانی که من وارد بخش ریاست یا بخش استادها می‌شوم، به‌عنوان مثال با آن در متفاوت و چوبی و از رنگ و نوعی دیگر برخورد می‌کنم و از آن می‌گذرم، احساس می‌کنم که به فضای جدیدی وارد شده‌ام و همین موقعیت فضایی، ناخودآگاه بر من نوعی استرس و تلقی نظم بیشتر وارد می‌کند، به‌گونه‌ای که در بیرون و درون آن فضا احساسم متفاوت است... و گاه با خود می‌گویم، نمی‌دانم چرا صحبت کردن با دکتر... سخت

است. به‌نظرم به‌دلیل بار علمی است که دارد. واقعاً آدم باید در مقابلش [ملاقاتش] چیزی برای گفتن داشته باشد...».

دانشگاه‌ها اغلب، استفاده از جمله‌ها و عنوان‌های چشمگیر از جمله درباره کسب افتخارات علمی، ورزشی، اختراع و... را در سایت‌های خود به‌طور مرتب نمایش می‌دهند، که این مورد در دانشگاه علوم و تحقیقات فراوانی بیشتری داشت. گاهی قدرت در فضای موجود، ماهیت نرم‌افزاری به‌خود می‌گیرد؛ لذا یک سخنرانی، نوار کاست، کتاب، اندیشه و... می‌توانند منابع قدرت باشند (نوابخش، ۱۳۸۸: ۶۱). موارد بررسی‌شده درباره قدرت بدون توجه به روابط گوناگون در قدرت و شناسایی این روابط، امکان شکل‌گیری ندارد یا در حداقل خود باقی می‌ماند، زیرا قدرت، با روابط زنده است.

۴-۴. برآورد رابطه در ساخت قدرت

بخش قابل‌توجهی از روابط در دانشگاه، حول محور گفتمان و میکروفیزیک‌های مربوط به آن می‌چرخد. زبان و گفتگوی دانشجویان با هم و استادها و دانشجویان در این مقاله بیشتر از همه قابل‌درک بود. به‌عنوان نمونه اگر دانشجویی در یک زمینه نظری یا درس‌ها و مباحث موجود رشته خود و حتی در بحث‌های غیررسمی، احساس ضعف داشت، سعی می‌کرد مطالب خود را در قالب مباحثی که در آن زمینه توانمندتر است، ارائه کند. این شرایط در مباحث زبان و گفتمان قدرت که فوکو به آن اشاره می‌کند، مشهود است. از نظر فوکو، قدرت و دانش، درون گفتمان با هم یگانه می‌شوند (عضدانلو، ۱۳۸۵: ۶۵-۵۲). نوعی اختلاف سطح در بین گفتارها، به‌نحوی بسیار منظم در جامعه وجود دارد، که اختلاف سطح آن نه منظم است نه دائمی و مطلق (فوکو، ۱۳۸۰: ۲۴). تفاوت گفتاری بین استادها و دانشجویان در محورهای مربوط به دانش‌قدرت در دانشگاه‌های موردبررسی مشهود بود و این امر، زمینه شکل‌گیری گفتمان‌های متنوعی را فراهم می‌کرد. بنابراین، ماده علمی نوعی اصل نظارت‌گری در تولید گفتارها است. گروهی از نظارت بر گفتارها به‌صورت تعیین شرایط دسترسی به آن است؛ به این معنی که هرکسی اجازه دسترسی به آنها را ندارد. به‌عبارت دیگر، همه نواحی گفتار به‌نحو

یکسانی گشوده و نفوذپذیر نیستند (فوکو، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۴).

در میان رشته‌های موجود دانشگاهی معمولاً مباحث گفتمان‌های مربوط به قدرت در رابطه دانشجویان با هم، استادها و... در این مکان‌ها، به‌ویژه در کلاس‌های علوم انسانی بیشتر به‌چشم می‌خورد و موقعیت فیزیکی چنین کلاس‌هایی خودبه‌خود هم‌سو با گفتمان‌های مختلف و روابط قدرت بود. به‌نظر فوکو علوم انسانی به‌منزله جزئی از فرایند اعمال قدرت و سلطه بر انسان، چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف را در بستر قدرت، تبیین می‌کند (قادرزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۰). انضباط گفتاری در دانشگاه و روابط قدرت موجود در آن لزوماً به یک نحو نبود. همان‌گونه که اشاره شد، انواع روابط، بسته به شرایط استادها، میزان بوروکراسی دانشگاه و بخش‌های آن، جنسیت و... متفاوت بود. تفاوت در گفتار دانشجویان و افراد حاضر در دانشگاه، در فضای خاصی از دانشکده، به‌عنوان مثال، در سلف‌سرویس با فضاهای دیگر دانشکده کاملاً مشهود بود؛ به‌گونه‌ای که گویی ممنوعیت‌ها یا فرایندها به‌صورت ناخودآگاه در فضایی دیگر، تأثیر متفاوت‌تری داشتند. فوکو، درباره این نوع انضباط‌ها و ممنوعیت‌ها می‌گوید:

«ممنوعیت‌ها در گفتار ادبی و در زمینه پزشکی، در گفتار روانکاو و گفتار مربوط به هدایت وجدان، هم‌شکل نیستند و نقش یکسانی را بازی نمی‌کنند. در مقابل، این تفاوت‌ها در قاعده‌مندی‌های گفتار نیز همه به یک نوع، ممنوعیت‌ها را تقویت نمی‌کنند یا به یک نحو آن را دور نمی‌زنند» (فوکو، ۱۳۸۰: ۵۷).

در واقع غالب گفتمانی هر سوژه‌ای بر اساس اهمیت موضوع و توانمندی درباره آن، اهمیت می‌یابد و نقطه ثقل خاص و محدودی در غالب سوژه‌ها وجود دارد. در این‌باره دلوز می‌گوید:

«شدیدترین نقطه زندگی‌ها، نقطه‌ای است که انرژی زندگی‌ها در آن متمرکز است، همان جایی است که زندگی‌ها با قدرت روبه‌رو می‌شوند، با آن می‌جنگند، تمایل به استفاده از نیروهای آن پیدا می‌کنند یا می‌خواهند از دام‌هایش بگریزند» (عالم، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

در این مقاله جداسازی‌های گوناگون به‌لحاظ جنسیتی و... وجود دارد و روابط

قدرت نیز بازی‌های متفاوتی را به صورت کمی و کیفی نشان می‌دهد. یکی از تکنیک‌های قدرت، محصورسازی یا جداسازی است که بر چشم‌هایی چون هنجار و بهنجار از تکنولوژی محصورسازی پدید می‌آید (بوستانی، ۱۳۸۸: ۷۵). از مواردی که در این مقاله نیز قابل مشاهده بود، تن به عنوان سوژه این روابط قدرت (به‌ویژه در زنان) به اندازه زیادی به عنوان مثال، در رابطه، مقاومت و در قالب‌های بهنجار و نابهنجار- خود را نشان می‌داد. تاریخ جنسیت تا حدودی تاریخ چگونگی تبدیل شدن بدن به ابژه سیاست است و گفتمان‌های مربوط به بدن زنان، گفتمان‌های قدرت هستند (برد، ۱۳۸۲: ۱۱۹)، حیات جنسی به مسئله عمومی مورد علاقه حکومت (از قرن هفدهم به بعد) تبدیل شد. جنسیت از طریق تکنیک‌های قدرت انتشار می‌یابد و بدن را به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده پرورش می‌دهد و با پیدایش قدرت بر بدن، فرایندهای زندگی «محاصره» شده‌اند. روابط دانش‌قدرت بر بدن حک می‌شوند و نفس مادیات بدن، تحت محاصره روابط دانش‌قدرت قرار می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۷۵).

فوکو اذعان می‌دارد، حتی فیزیولوژی ما فارغ از سیاست نیست، بدن به‌طور مستقیم در حوزه سیاسی قرار دارد و همچون زیست سیاست قدرت، بر جسمانیت حک می‌شود (عالم، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۴)؛ لذا نظارت بر بدن‌ها در نظام سراسرین و تکنولوژی انضباطی هم‌بسته، بیش از آنکه کاربرد نمایش قدرت را داشته باشد، وسیله‌ای برای کارکرد قدرت در فضا است (دریفوس، ۱۳۸۲: ۳۱۸). مقاومت‌ها معمولاً بلافاصله و آنارشستی هستند، چون به دنبال دشمنان نزدیک و راه‌حل‌های نزدیک هستند، نه دشمنان مخفی و جهانی و رستگاری و نجات تمام‌عیار و آینده (برد، ۱۳۸۲: ۱۲۸). در همین مورد، اغلب در فضای مورد بررسی پژوهش حاضر، قدرت همچون رابطه به شکل‌های گوناگونی مشاهده می‌شد:

«این گونه رفتارها در محوطه دانشگاه بیشتر به چشم می‌خورد و معمولاً شکل‌گیری گفتمان‌ها، مقاومت‌ها و روابط قدرت در فضای بیرون از دانشگاه در دانشجویهایی که همدیگر را اتفاقی یا با برنامه قبلی ملاقات می‌کردند، کمتر بود. به عنوان نمونه، در بیرون از دانشگاه بیشتر درباره مواردی عادی اعم از زندگی، شغل و... بحث می‌کردند، اما حتی همین

مباحث در فضای دانشگاه که می‌تواند ناشی از تأثیر فضا باشد، شکل دیگری به‌خود می‌گرفت و بیشتر در پیرامون روابط قدرت قرار داشت.»

البته این رفتارها بر اساس دانشگاه، تفاوت داشت؛ به‌عنوان مثال، در دانشگاه تهران بیشتر این رفتارها در روابط میان دانشجویان و استادها تولید می‌شد. در دانشگاه علوم و تحقیقات، دانشجویان چون همدیگر را کمتر می‌دیدند و فضای موجود با ساختمان‌ها و فضایی که تولید روابط قدرت را کمتر بازتولید می‌کرد، محصور بود، فراوانی و کیفیت این روابط کمتر بود. در دانشگاه شاهد نیز دانشجویان با فضایی که بخش وسیعی از آن با پیاده‌روها، ساختمان‌های ناتمام و نمادهای قدرت رقیق‌تر پوشیده شده بود، روابط قدرت در کمترین میزان ممکن قرار داشت و دانشجویان به آن به‌مثابه محیطی که از آن به‌طور موقت گذر می‌کنند، نگاه می‌کرد. فضای بیرون دانشگاه علامه طباطبائی نیز به‌دلیل سروصدای زیاد و معماری نامتوازن، این امکان را در کمترین میزان ممکن بازتولید می‌کرد. به‌عنوان مثال هنگامی که دو یا چند نفر در فضای دانشگاه تهران با هم صحبت می‌کردند و گفتمانی از قدرت شکل می‌گرفت، مگر اینکه به اختیار خود، این مباحث را به پایان می‌بردند و گرنه مزاحمت‌های بیرونی و داخلی فضا بسیار کم، و فضا، یک فضای گفتمان‌ساز بود؛ لذا در تولید روابط قدرت نیز ممکن‌های بیشتری وجود داشت، اما در بعضی از دانشگاه‌های دیگر، حتی در زمان صرف نهار و... کمترین فضای ممکن با توجه به جمعیت وجود داشت و دیده می‌شد که اغلب دانشجویان به‌دلیل کمبود جا تنها پنج دقیقه برای صرف نهار وقت داشتند و باید جای خود را به دانشجویان دیگر می‌دادند. گرچه اغلب گفتمان‌های کوتاه و یا بلند در این دانشگاه‌ها را می‌توان در قالب قدرت تحلیل کرد، اما همان‌گونه که اشاره شد، کیفیت و نوع آن متفاوت بود. به‌عنوان مثال، تعداد زیاد دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات و فضای کم و برخی از عوامل دیگر، به گسستگی و کم‌رنگ کردن گفتمان و روابط قدرت، شدت بیشتری بخشیده بود. به همین دلیل، با استناد به دیدگاه فوکو می‌توان گفت، اهمیت گفتمان‌ها آشکارکننده بازی قدرت بوده و عناصر یا قالب‌های تاکتیکی هستند که در قلمرو ارتباط با قدرت عمل می‌کنند. در واقع گفتمان‌ها نقطه تلاقی قدرت‌دانش هستند (اطهری، ۱۳۹۳: ۴۴۰-۴۳۹). به‌طور کلی برآورد رابطه میکروفیزیک‌های

قدرت در دانشگاه در قالب‌ها و وضعیت‌های متفاوت و گوناگونی، از گفتمان گرفته تا شیوه تن‌آرایی، میزان ایدئولوژیک بودن افراد و دانشگاه، کلاس‌ها و حتی نشستن دانشجویان کنار یکدیگر و... مشهود بود. به‌عنوان مثال، در دانشگاه تهران بعضی مواقع تا خیابان‌های مجاور دانشگاه، بحث و گفتگوهای دانشجویان به‌صورت جمعی دونفره و چندنفره ادامه می‌یافت و فضای موجود، ارتباط و قابلیت بیشتری از هر لحاظ در قدرت به‌مثابه رابطه داشت. در مجموع، رابطه قدرت را در دانشگاه‌های موردبررسی می‌توان به‌صورت جدول شماره (۱) نشان داد.

جدول شماره (۱). ابعاد جریان قدرت در دانشگاه‌های موردبررسی و میکروفیزیک‌های موجود قدرت در رابطه با آن

ساختارهای نهادمد	نهادهای مرتبط با میکروفیزیک قدرت همچون نهادهای قانونی و عرفی، نهادهای میکروفیزیک دیگر مانند تشکل‌های دانشجویی مختلف
ساختار فیزیکی و معماری	بلندی و ارتفاع ساختمان‌ها، میزان اشغال فضا اعم از دانشکده، کلاس، کتابخانه و...، تعداد سالن‌ها، کلاس‌ها و دیگر مکان‌ها، چگونگی طراحی مکان‌های متفاوت همچون دورانی بودن سالن‌های داخلی، پیوند اجزای ساختمانی و سازه‌های فیزیکی مکان در تشکیل فضا
دانش-قدرت	میزان تولیدات علمی، مجله‌های علمی-پژوهشی پراچاع، وجود استاد‌های مطرح در زمان حاضر و گذشته، تعداد دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه، احساس هویت همچون یک سوژه علمی
رفتارشناسی اعضای دانشگاه	چگونگی پوشش استادها و دانشجویان، اظهارنظر دانشجویان و استادها در کرسی‌های مختلف، میزان احساس تلقی نظم در ساختارهای بوروکراتیک دانشگاه، فراوانی و میزان مقاومت از سوی دانشجویان و ساختارها، رقابت‌های جنسیتی و شکل‌گیری احساس هویت با منابع اقتدار مختلف، میزان احساس انسجام یا گسست استاد‌های هر گروه و دانشجویان رشته‌های مختلف

نتیجه‌گیری

فضا در ابعاد موجود خود، با مکان تفاوت دارد. فضا در مراددها و روابط متفاوت از جمله در چگونگی میزان اعمال و روابط قدرت، معنی می‌یابد. فضای دانشگاه، نمونه مهمی از این منظر بوده و در مجموع، در رابطه با سازوکارهای قدرت، قابل تأمل و بررسی است. در این مقاله به بررسی این فرایند در دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبایی، علوم و تحقیقات و شاهد پرداخته شد. دانشگاه‌ها به‌لحاظ ساخت‌افزاری همچون معماری در ابعاد کلی و جزئی مانند کلاس‌ها، موقعیت جغرافیایی به‌طور عام و موقعیت در شهر به‌طور خاص و همچنین میزان بوروکراسی، میزان تولید دانش و مواردی از این قبیل، دارای نشانه‌های ساخت قدرت هستند. در این میان، دانشگاه تهران به‌لحاظ فضا و معماری و دیگر نشانه‌های موجود، دارای فراوانی بیشتری از نشانه‌های سازوکار قدرت است. دانشگاه‌های

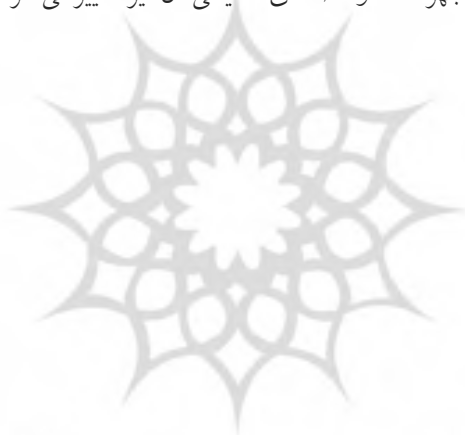
دیگر به دلایلی چون موقعیت جغرافیایی، میزان وسعت و فضای مفید مورد استفاده، میزان تولیدات علمی و ایدئولوژیک بودن بیشتر، وضعیت متفاوت تر و فاصله بیشتری به لحاظ جریان سازوکارهای قدرت با دانشگاه تهران داشتند. در مجموع، ویژگی‌های مورد بررسی در تحلیل‌های قدرت فوکو مانند پیوند دانش-قدرت، قدرت-آزادی، قدرت-مقاومت، قدرت-رابطه در دانشگاه‌های یاد شده با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. در داخل دانشگاه‌ها نیز بسته به رشته، کلاس، جنسیت و... اعمال قدرت-مقاومت خود را باز تولید می‌کرد. به عنوان نمونه، مقاومت‌ها خود را در سطح خرد و در کنار آزادی با قالب‌های جنسیتی، پوشش، گفتمان و حتی نحوه راه رفتن، تن‌آرایی و... نمایان می‌کردند. به همین دلایل، دانشگاه به مثابه ساختی از جریان‌های میکروفیزیک قدرت در تحلیل‌های قدرت فوکو قابل ارزیابی است.*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

لازم به توضیح است که تحلیل‌های مقاله حاضر بر اساس وضعیت دانشگاه‌های مورد مطالعه در سال‌های پیش از ۱۳۹۴ بوده است و تغییرات احتمالی کنونی در فضاها و کالبدی آنها لحاظ نشده است. به‌عنوان مثال در حال حاضر پردیس اصلی دانشگاه علامه طباطبائی به دیوارهای عایق صوتی مجهز شده و فضاها و محیطی آن نیز تغییراتی کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- استروی، جان (۱۳۸۹)، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، تهران: نشر آگه، چاپ دوم.
- اطهری، سیدحسین (۱۳۹۳)، «دیالوگ فوکو و هابرماس درباره بنیان‌های مدرنیته، انسان‌گرایی، گفتمان و دموکراسی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۲.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- برد، جی، اف (۱۳۸۲)، «فوکو، قدرت و سیاست»، ترجمه محمدعلی قاسمی، گفتمان بهار، شماره ۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۵)، «تبارشناسی انسان مدرن: درآمدی بر فوکو»، نشریه کیان، شماره ۳۵.
- بودریار، ژان (۱۳۹۳)، *نظام اشیا*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.
- بوستانی، داریوش (۱۳۸۸)، «مقدمه‌ای بر ابعاد و گستره دستگاه نظری میشل فوکو»، مجله علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶)، «خیابان و سیاست: تجربه سیاسی از جنس بازیگوشی در ایران امروز»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴.
- جهانگیری، جهانگیر (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد کتاب زیست سیاست»، پژوهشنامه متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۳، شماره ۴.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- حاجی رضا طهرانی، امیر (۱۳۸۹)، «تولید جنسیتی فضای عمومی: بررسی گفتمان تفکیک جنسیت در فضاهای عمومی شهر تهران (نمونه موردی مترو)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ.
- حشمت‌زاده، محمداقبر (۱۳۸۶)، «سیاست، ساختمان و شهر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۷.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۲)، «تاریخ عقاید، تاریخ فکری و مطالعات سیاسی»، دوفصلنامه سیاست نظری، شماره ۱۴.
- _____ (۱۳۹۳)، «جایگاه حقیقت و عقلانیت در تبارشناسی میشل فوکو»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره ۲۳.
- خالقی، احمد (۱۳۸۲)، *قدرت، زبان، زندگی روزمره*، انتشارات گام نو.
- دریفوس، هیوبرت ال (۱۳۸۲)، *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه

- حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
 روجک، کریس (۱۳۹۰)، *مطالعات فرهنگی*، ترجمه پرویز علوی، تهران: نشر تانیه.
 ساراپ، مادن (۱۳۸۲)، *راهنمایی مقدماتی بر پسا ساختارگرایی و پسا مدرنیسم*، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: نشر نی.
 ضمیران، محمد (۱۳۷۹)، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: نشر هرمس.
 عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، «فوکو: اندیشمندی انتقادی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۲.
 عضدانلو، حمید (۱۳۸۵)، «میشل فوکو: اندیشه‌ورز نااندیشیده‌ها»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۲۳-۲۲۴.
 _____ (۱۳۸۶)، «زبان، زندگی و سیاست»، *نشریه بازتاب اندیشه*، شماره ۹۳.
 غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۵)، «دموکراسی و فضای شهری»، *ماهنامه آیین*، شماره ۵.
 _____ (۱۳۹۰)، «تحلیل فضا به مثابه گفتمان کاوی میدانی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۵، شماره ۲.
 _____ (۱۳۸۶)، *فضای دانشگاه: سیاست‌ورزی و ناسازه‌های هویتی در زندگی دانشجویان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
 فرهادی بابادی، فاطمه (۱۳۹۱)، «شهر، تشویش و آرزومندی: با تأکید بر وضعیت مسئله‌گون خانه در شهر تهران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ.
 فوکو، میشل (۱۳۸۰)، *نظم گفتار*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر آگه، چاپ دوم.
 _____ (۱۳۸۸ الف)، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
 _____ (۱۳۸۸ ب)، *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر هرمس، چاپ هفتم.
 _____ (۱۳۸۹)، *تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس‌گفتارها*، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
 _____ (۱۳۹۰ الف)، *مراقبت و تنبیه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
 _____ (۱۳۹۰ ب)، *تولد زیست سیاست*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.
 قادرزاده، هیرش (۱۳۹۱)، «بازشناسی مفهوم قدرت در اندیشه فوکو»، *غرب‌شناسی بنیادی*، سال سوم، شماره ۲.
 کهن، لارنس (۱۳۹۰)، *از مدرنیسم تا پست مدرنیسم (متن‌های برگزیده)*، ویراستار فارسی: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
 لوکس، استیون (۱۳۷۰)، *قدرت، فرانسوی یا شر شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 منوچهری، عباس (۱۳۸۹)، «نسبت فلسفه سیاسی و قدرت در اندیشه سیاسی لئواشترائوس

و میشل فوکو»، فصلنامه سیاست، دوره ۴، شماره ۲. نش، کیت (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۶)، «نگرش مدرن به مفهوم قدرت سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴.

_____ (۱۳۸۷)، «قدرت، سوژه و هویت، تأملی بر آرای میشل فوکو»، ماهنامه خرد، شماره ۲۶.

_____ (۱۳۹۰)، «چرخش در مفهوم قدرت: تصور فوکویی و پسافوکویی از قدرت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.

_____ (۱۳۹۲)، «بازاندیشی در اندیشه خواست قدرت با روایتی متفاوت از مفهوم خواست قدرت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۳.

نوابخش، مهرداد (۱۳۸۸)، «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳.

هیندس، باری (۱۳۸۰)، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: نشر شیرازه.

Elden, S. (1998), "Space And History And Work Of Friedrich Nietzsche, Martin Heidegger And Michael Foucault", *Thesis Of Philosophy For Phd*, Brunel University.

Farrell, Clare (2005), *Michel Foucault*, London & Newdelhi: Sage Publication.

Fokdal, J (2008), *Power And Space: Appropriation Of Space In Social Housing In Copenhagen*, Rutgers University: Transaction Publishers.

Hirst, P (2005), *Space And Power*, Cambrdge: Polity Press.

Sheridan, A. (2005), *Michel Foucault: The will to truth*, London & NewYork: Routledge.

Son, Y. (2006), *Here And Now: The Political Of Social Space*, New York & London: Routledge.

Zieleniec, A.(2007), *Space and Social theory*, London: Sage publication, Losangeles.